

(وه)

از نهضت خمینی

(عج)

تا انقلاب مهدی



مهدی همتی



طال المظالم

از نهضت خمینی (ره)

تا انقلاب مهدی (عج)

مهدی همتی

همتی، مهدی ۱۳۵۸-

از نهضت خمینی (ره) تا انقلاب مهدی (عج) / نویسنده مهدی همتی.

قم: آثار دانشوران، ۱۳۸۶

۱۰۲ ص.

ISBN: ۹۶۴-۷۸۱۱-۳۵-۷:ریال ۱۲۵۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۹۹ - ۱۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۲. فرهنگ اسلامی - تاثیر ایران. ۳. اسلام - ایران - تاریخ

۴. فرهنگ ایرانی - تاریخ - پیش از اسلام. ۵. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

۴ الف ۸۳۱ هـ / ۱۵ / ۴ / BP ۹۱۶۵۵ / ۲۹۷

شماره کتابخانه ملی: ۱۰۳۰۴۲۸



نام کتاب: از نهضت خمینی (ره) تا انقلاب مهدی (عج)

نویسنده: مهدی همتی

ناشر: جام جوان

چاپ: دژ

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق متعلق به مؤلف است. ۱۱۰۰

نشانی دفتر مرکزی: قم / بلوار سمیه / کوچه ۳ / پلاک ۳۱ / تلفن: ۷۷۳۵۰۱۶

دفتر فروش: قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه آخر / پلاک ۱۶۲ / انتشارات ائمه (ع) و جام جوان

صندوق پستی: ۳۷۱۶ - ۳۷۱۸۵ / تلفن: ۷۷۳۷۹۱۸ / دورنما: ۷۷۴۷۲۳۴

تقدیم بہ

روح پر فتوح بنیانگذار انقلاب

حضرت امام خمینی

رضوان اللہ تعالیٰ علیہ

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

بخش اول: ایرانیان و اسلام

شرح کوتاهی پیرامون مدائن و غنیمت‌های آن ۱۷

سلمان ساده زیست، الگوی حاکمان اسلامی ۱۹

عدم سوء استفاده سلمان از موقعیت خویش ۲۱

نامه عمر به سلمان ۲۲

پاسخ سلمان به نامه عمر ۲۳

ذکر یک نکته ۲۵

نصیب ایرانیان از اسلام ۲۷

ارزش اسلام خواهی ایرانیان ۲۸

سلمان، نخستین مرد مسلمان ایرانی ۲۸

داستان مسلمان شدن سلمان از زبان خودش ۲۹

دعوت ایرانیان از اعراب برای بازگشت به اسلام ۳۳

دفاع ایرانیان از اسلام در آخرالزمان ۳۵

ملاک برتری در اسلام ۳۵

۳۷	مذمت تعصبات قومی و تبعیضات نژادی
۳۹	روش برخورد پیامبر (ص) با تعصبات قومی
۴۱	تعصب ممدوح
۴۲	خدمات اسلام به ایران
۴۵	خدمات ایران به اسلام

بخش دوم: ایرانیان و ایمان

۴۷	تفاوت اسلام با ایمان
۴۷	۱. تفاوت در عمق
۴۸	۲. تفاوت در انگیزه
۴۸	۳. تفاوت در عمل
۴۹	۴. تفاوت در رتبه
۴۹	ایمان‌گرایی ایرانیان از دید گاه قرآن
۵۱	ایمان‌گرایی ایرانیان در روایات

بخش سوم: ایرانیان، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)

۵۸	قم، عش آل محمد (ع)
----	--------------------

بخش چهارم: نهضت خمینی (ره) طلیعة ظهور مهدی (ع)

۶۲	قم، نقطه‌ی شروع نهضت خمینی (ره)
۶۳	امام خمینی (ره)، مرد وارسته انقلابی
۶۷	ویژگیهای پیروان راه امام

بخش پنجم: اثرات انقلاب اسلامی ایران در جهان

- انقلاب اسلامی و آغاز گرایش به دین و مذهب ۷۰
- دلایل گرایش به دین و مذهب ۷۲
- آغاز سقوط فرهنگ غرب ۷۳
- گرایش به اسلام در جهان ۷۴
- تهاجم علیه اسلام ۷۹

بخش ششم: تداوم نهضت خمینی (ره) تا انقلاب مهدی (ع)

- روایت اول ۸۳
- روایت دوم ۸۵
- تفأل به قرآن کریم ۸۷

بخش هفتم: مسوولیت انقلابیون در عصر حاضر (عصر ظهور)

- مسوولیت سنگین حوزه علمیه قم ۹۱
- ستایش از قم و اهل آن در روایات ۹۱
- مسوولیت مهم جوانان انقلابی ۹۵
- مژده به جوانان انقلابی ۹۶
- خاتمه ۹۷
- فهرست منابع ۹۹

پیشگفتار

سخن از قیام و انقلاب بزرگی است که آخرین وصی خدا، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، در آینده‌ای بسیار نزدیک آنرا آغاز خواهد کرد و به ظلم، ناامنی و فساد پایان خواهد داد.

آری! سرانجام جهان و پایان تاریخ، متعلق به مؤمنان صالح است و در آن زمان، بشریت تشنه عدالت، طعم شیرین آنرا خواهد چشید. انسانها در آن زمان نزدیک، دوران طلایی جهان را مشاهده خواهند کرد و آرزو می‌کنند که ای کاش مردگان زنده بودند و این دوران را می‌دیدند.

در این زمان بسیار حساس و سرنوشت ساز بر ما لازم است تا بیش از پیش خود را برای یاری مولایمان آماده نماییم و از این فرصت کوتاه باقی مانده، کمال استفاده را ببریم.

ظهور قائم آل محمد علیه السلام نشانه‌های فراوانی دارد. یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها، وقوع انقلابی در مشرق زمین است که پس از وقوع این انقلاب تا ظهور فاصله چندانی نخواهد بود. این انقلاب، قیام مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله علیه است که تاکنون ۲۸ سال از پیروزی آن می‌گذرد. براساس روایات، این انقلاب زمینه ساز

انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) است و تا آن زمان تاریخی تداوم می یابد. در این کتاب تلاش نمودیم تا مروری بر نقش ایرانیان در پذیرش، گسترش و دفاع از اسلام و فعالیتشان در جهت ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام در آخرالزمان برای احیای اسلام و قرآن، داشته باشیم. به امید آنکه مورد قبول حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

در پایان از همسرم که در تنظیم مطالب مرا یاری نمودند و همچنین از آقای پاشایی و جینور که زحمت انتشار کتاب را بر عهده گرفتند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

پروردگارا! بر ما امت آخرالزمان که در طوفان فتنه ها گرفتار شده ایم منتهی بگذار و در ظهور آخرین وصیت تعجیل بفرما! آمین یا رب العالمین

محرم الحرام ۱۴۲۸ هجری قمری

مطابق بهمن ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی

مهدی همتی

بخش اوّل

ایرانیان و اسلام

اسلام یک دین جهانی است و پیامش برای همه بشریت می باشد.

خدای متعال می فرماید:

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ^۱

این (قرآن) به جز پندی برای عالمیان نیست.

پیامبر این دین الهی نیز برای تمام بشریت، مبعوث گردیده است. در

قرآن می خوانیم:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا^۲

وما تو را به عنوان پیامبری مژده و بیم دهنده نفرستادیم

جز برای همه مردم.

^۱ - تکویر / ۲۷.

^۲ - سبأ / ۲۸.

خدای متعال می فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا^۱

بگو: ای مردم! همانا من فرستاده خداوند به سوی همگی

شما هستم.

رسول خدا (ص) فرمود:

من نسبت به پیامبران به چهار موهبت برتری داده شده ام، از جمله:

وَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ^۲

و به سوی همه انسانها از سفید و سیاه، فرستاده شدم.

روزی ابو طالب عموی پیامبر از آن حضرت پرسید: «آیا تو تنها بر قوم

خود مبعوث شده ای یا بر تمام مردم؟»

پیامبر در پاسخ فرمود:

بَلْ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ^۳

بلکه به سوی همه انسانها از سفید و سیاه و عرب و عجم

فرستاده شده‌ام.

اسلام متعلق به هیچ قوم و قبیله ای نیست و هر انسانی در هر مکان از

جهان می تواند یک مسلمان باشد و با عمل به دستورات اسلام به درجات

بالای اسلامی و ایمانی برسد.

^۱ - اعراف / ۱۵۷.

^۲ - نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۳۶.

^۳ - همان.

مردم ایران از نخستین کسانی بودند که در اوایل گسترش این دین الهی، با میل و رضایت باطنی آن را به عنوان آیین خود انتخاب کردند. مردم در آن زمان از رژیم ساسانی و آیین حاکم بر ایران ناراضی بودند و در هنگام حمله سپاه اسلام به ایران^۱، نه تنها هیچ مقاومتی از خود نشان ندادند، بلکه از آنها استقبال نمودند؛ زیرا می دانستند اسلام باعث نجات و آزادی آنان از شر زورگویان و ظالمان است. در این باره جلال آل احمد می گوید:

اسلام پیش از آنکه به مقابله با ما (ایرانیان) بیاید، این ما بودیم که او را به ایران دعوت کردیم. بگذریم که «رستم فرخزاد»ی بود که از رژیم ساسانی و سنت متعجر زرتشتی دفاعی مذبوح کرد، اما اهل مدائن و تیسفون، نان و خرما به دست در کوچه‌ها به پیشواز اعراب ایستاده بودند... و سلمان فارسی سال‌ها پیش از آنکه «یزدگرد» به «مرو» بگریزد، از

^۱ - حمله سپاه اسلام به ایران، برای قتل، غارت و کشور گشایی نبود؛ بلکه هدف، آزادی توده های محروم و ستمدیده‌ای بود که تحت ظلم شاهان قرار داشتند. در جنگ بزرگ قادسیه که سلمان به عنوان دعوت کننده به اسلام در پیشاپیش سپاهیان اسلام قرار داشت، مراقب بود که انضباط اسلامی و اخلاقی رعایت شود و مبادا از ناحیه‌ی منافقان مسلمان نما که در سپاه اسلام رخنه کرده بودند، به ملت ایران ستمی گردد.

سلمان در آستانه‌ی پیروزی هرشهری، سه بار مردم را به دین اسلام دعوت می کرد و می فرمود: «من از شما هستم و به شما علاقه مندم و سه بار شما را به پذیرش اسلام دعوت می کنم، اگر به اسلام گرویدید، برادران ما خواهید شد و در کنار ما قرار می گیرید، آنگاه بر اساس تعاون و برادری زندگی می کنیم و از امکانات یکدیگر بهره مند خواهیم شد و گرنه باید به حکومت اسلامی، جزیه بپردازید و در صورت نپرداختن جزیه، آماده‌ی جنگ شوید و خداوند خیانت کنندگان را دوست ندارد.» (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۳)

«جی» اصفهان گریخته بود و به دستگاه اسلام پناه برده بود.^۱

یکی از دلایل عمده شکست رژیم ساسانی در مقابل سپاه اسلام، عدم حمایت مردمی از این رژیم بود. شاهان ساسانی در اثر ظلم و ستم به مردم، حیف و میل بیت المال و خوشگذرانی بیش از حد، فاقد پشتوانه مردمی شده بودند. شهید استاد مطهری (ره) وضعیت آن روز ایران را چنین ارزیابی می کند:

جمعیت آن روز ایران را در حدود ۱۴۰ میلیون نفر تخمین زده‌اند که گروه بی شماری از آنان سرباز بودند و حال آنکه تمام سربازان اسلام در جنگ ایران و روم به شصت هزار نفر نمی‌رسیدند و وضع طوری بود که اگر مثلاً ایرانیان عقب نشینی می‌کردند این جمعیت در میان مردم ایران گم می‌شدند... حقیقت این است که مهمترین عامل شکست حکومت ساسانی را باید ناراضی بودن ایرانیان از وضع دولت و آیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان دانست. این نکته از نظر مورخین شرقی و غربی مسلم است که رژیم حکومت و اوضاع اجتماعی و دینی آن روز به قدری فاسد و خراب بود که تقریباً همه مردم از آن ناراضی بودند...^۲

ساسانیان در مدت زمان حکومتشان، در مدائن و به خصوص در بزرگترین شهر آن «تیسفون» که مرکز و پایتخت دولتشان به شمار می‌رفت،

^۱ - محمد محمدی اشتهاردی، رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۱۴۴.

^۲ - خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۸ و ۸۹.

اموال فراوانی را صرف ساختن ساختمانهای اشرافی و کاخهای سلطنتی نمودند.

شرح کوتاهی پیرامون مدائن و غنیمتهای آن

حال که نامی از مدائن به میان آمد، شرح کوتاهی از این واژه را مطابق نقل مرحوم محمدی اشتهاردی (ره) در کتاب «رابطه ایران با اسلام و تشیع» که از «لغت نامه دهخدا» اقتباس نموده اند، را می آوریم:

واژه «مدائن» واژه ای عربی است، جمع مدینه (شهر) و به معنی شهرها می باشد منظور از مدائن، مجموع هفت شهر آباد و به هم پیوسته است که پنج شهر شناخته شده آن عبارتند از:

۱. تیسفون ۲. وه اردشیر ۳. رومگان ۴. درزنی زان ۵. و لاش آباد.
بزرگترین شهر آن «تیسفون» بود که مرکز و پایتخت دولت شاهنشاهی ساسانی به شمار می آمد.

این شهرها در درون حصارهای بلند و دروازه های محکم قرار داشت، به طوری که اگر دروازه ها بسته می شد، امکان نفوذ به داخل شهرها وجود نداشت و این شهرها در دو جانب دجله (نزدیک بغداد فعلی) قرار داشت. در بین این شهرها، تیسفون از همه مهمتر و بیشتر ساختمانهای بزرگ و گنجینه ها و ثروتها در آنجا بود. خسرو اول انوشیروان در این شهر، کاخ بزرگی به نام «کاخ سفید» ساخت و ایوان مدائن و یا طاق کسری از خرابه های همان کاخ بزرگ است.

اشیاء بسیار نفیس و گران قیمت و بی شمار در تالارها و ایوان‌های کاخ وجود داشت. در داخل کاخ، تخت سلطنتی ساسانی بود و در بالای کاخ، تاج شاهی آویخته شده بود. یکی از فرشهای بزرگ این کاخ، قالی بزرگی بود که بیش از ۳۵۰ متر طول داشت و قالی بافان ایرانی، آن را از ابریشم و گلابتون و تارهای طلا و نقره بافته بودند. این قالی را مورخان، «بهارستان کسری» نامیدند.

در خزانه‌ی کاخ، اسب سوارکاری را بر روی آن یافتند که از طلا درست شده و زین آن از نقره ساخته شده بود. تالار در وسط کاخ قرار داشت و از یکصد و پانزده پنجره بالای آن روشنی می‌گرفت و از شاه‌نشین‌های گوناگون تشکیل می‌یافت که منبت کاری شده بود و ستاره‌ها را به گونه‌ای کنار هم قرار داده بودند که حرکت سیارات را میان صورت‌های فلکی دوازده گانه‌ی «منطقه البروج» نشان می‌داد.

تیسفون، هفتصد سال پایتخت ساسانیان بود و هر سال بر زرق و برق آن افزوده می‌شد.

این گوشه‌ای از زندگی تجملاتی و اشرافی شاهان ساسانی بود که با بیت‌المال چگونه برای خود کاخ سلطنتی می‌ساختند، در حالی که عده‌ای محتاج نان شبشان بودند.

اسلام با این طرز حکومت و فرمانروایی به شدت مخالف است و دستور می‌دهد که زندگی حاکم باید در حد پایین‌ترین اقشار جامعه باشد.

امام علی (ع) می فرماید:

خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده است که شأن و اندازه‌ی خود را در حد مردم^۱ نتوان تنظیم نمایند تا بینوایی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد.^۱

سلمان ساده زیست، الگوی حاکمان اسلامی

سلمان وقتی به عنوان حاکم مدائن وارد آنجا شد، به کاخ سلطنتی نرفت. او در بازار کوفه، مغازه‌ای را به عنوان محل سکونت و محل رسیدگی به مشکلات مردم انتخاب نمود. سید نعمت الله جزایری در «المقامات» در این باره می گوید:

هنگام ورود سلمان به مدائن، مردم به استقبال رفتند و او را برای سکونت در کاخ سفید و ایوان مدائن دعوت نمودند. او این دعوت را به شدت رد کرد و گفت: «یک مغازه مانند درکنار بازار (محل اجتماع مردم) برایم اجاره کنید تا در آنجا سکونت کنم و به تدبیر کارهایتان بپردازم.»
حجره ساده‌ای در بازار برای او اجاره کردند. او هم در آنجا سکونت داشت و هم آنجا را دادگاهی برای رسیدگی امور مردم قرار داده بود.

اتفاقاً روزی بر اثر بارندگی بسیار و طغیان رود دجله، سیلی آمد و آن حجره و بسیاری از خانه‌ها و باغها را ویران

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

کرد و مردم دچار سختی‌های طاقت فرسا شدند. ولی در حجره‌ی سلمان جز یک فرش ساده و یک عصا و آفتابه گلی و کاسه چیز دیگری نبود. سلمان آنها را برداشت و به بالای بلندی که آب به آنجا نمی‌رسید، رفت و گفت:

هَكَذَا يَنْجُوا الْمُخَفَّفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

این چنین سبکباران در روز قیامت نجات می‌یابند.

سپس این دو بیت شعر را خواند:

يَا سَاكِنَ الدُّنْيَا تَاهَبْ وَانْتَظِرْ يَوْمَ الْفِرَاقِ

وَاعِدًا زَادًا لِلرَّحِيلِ فَسَوْفَ تُهْدَى بِالرِّفَاقِ

وَأَبْكَ الذُّنُوبَ بِأَدْمَعٍ تَنْحَلُّ مِنْ سُحْبِ الْإِمَاقِ

يَا مَنْ أَضَاعَ زَمَانَهُ أَرْضَيْتَ مَا يَفْنَى بِبِاقِ

ای کسی که در دنیا سکونت گزیده‌ای آماده‌ی سفر آخرت

و در انتظار جدایی و کوچ از دنیا باش و برای این کوچ

توشه‌ای فراهم کن که به زودی به کاروان‌های رونده به

سوی مرگ هدایت می‌شوی. برای گناهان خود گریه کن و

اشک‌های خود را از پرده‌های چشمانت سرازیر نما، ای کسی

که فرصت وقت را تباه ساخته‌ای آیا به چیزی که فناپذیر

است، دل بسته و خشنودی؟^۱

سلمان مدتی در این حجره محقر زندگی می‌کرد و به مشکلات مردم

رسیدگی می‌نمود. مردی از مدائن به او گفت: به من اجازه بده برای تو

^۱ - مطابق نقل رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۱۹۰.

خانه‌ای بسازم. سلمان گفت: نیازی به آن ندارم. او بسیار اصرار کرد، ولی سلمان جواب منفی می داد. سر انجام او گفت: می خواهم خانه‌ی ساده‌ی مناسب روحیه ات بسازم. سلمان گفت: چگونگی آن خانه را برایم تعریف کن. او گفت: خانه‌ای برایت می سازم که وقتی در میان آن بر خاستی، سرت به سقف آن بخورد و اگر پاهایت را دراز کنی، به دیوار آن برسد. سلمان گفت: آری، این خانه خوب است، او چنین خانه‌ای برای سلمان ساخت.^۱

عدم سوء استفاده سلمان از موقعیت خویش

سلمان بر خلاف اشخاصی که وقتی به مقام و مسوولیتی می رسند، با سوء استفاده از موقعیت خود دارای ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای می شوند، مالی برای خویش ذخیره نکرد و به همان زندگی ساده قبل از مسوولیتش ادامه داد. او به این سخن مولایش عمل نمود که فرمود:

فَوَاللَّهِ مَا كُنَّزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تِبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا
وَقَرَأُ وَلَا اَعَدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طِمْرًا!^۲

سوگند به خدا از دنیای شما، طلا و نقره ای نیندوخته‌ام
و از غنائم و ثروت‌های آن، مالی ذخیره نکرده‌ام و برای این
لباس کهنه‌ام، بدل تهیه نساخته‌ام.

^۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۵.

نامه عمر به سلمان

در زمانی که سلمان در دوران خلافت عمر حاکم مدائن بود، همچنان ساده می‌زیست، تا جایی که مورد عتاب عمر که خلیفه مسلمین بود، قرار می‌گیرد. عمر در ضمن نامه‌ای از روش زندگی او انتقاد می‌کند و چنین وانمود می‌نماید که حاکم باید تشریفات زندگی کند تا مردم تحت تأثیر شکوه حکومتش قرار گیرند. در اینجا چند بند از نامه عمر به سلمان را می‌آوریم:

۱. شنیده‌ام حصیر بافی می‌کنی و نان جوین می‌خوری (با این کار، شخصیت و مقام استاندار اسلامی شکسته می‌شود).
۲. چرا حقوقی که برای تو تعیین شده و به تو می‌رسد، در زندگی خود مصرف نمی‌کنی؟
۳. این روشی که تو بر گزیده‌ای، حکومت را نزد مردم آنجا خوار و سست خواهد کرد تا آنجا که مردم از تو نمی‌ترسند و بار خود را بر دوش تو می‌نهند. تو را پلی قرار داده‌اند و روی آن راه می‌روند. این موجب سر شکستگی حکومت می‌گردد.
۴. باید مردم تحت تأثیر حکومت قرار گیرند و شکوه حکومت، آنها را مجذوب سازد.

پاسخ سلمان به نامه عمر

سلمان که پرورش یافته پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) است، جواب این چند بند از نامه عمر را چنین پاسخ می‌دهد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از سلمان، آزاد شده‌ی رسول خدا (ص) به عمر بن خطاب، نامه‌ی سرزنش آمیز شما به من رسید ...

۱. حصیر بافی و نان جو خوردن من عیب نیست. سوگند به خدا بافتن حصیر و خوردن نان جو و بی نیازی از افزون خواهی، نزد خدا بهتر است و به تقوا نزدیکتر می باشد تا از طمع به حق مردم و ادعای بیجا، من پیامبر را می دیدم که نان جو می خورد و از آن خشنود بود نه غمگین.

۲. در مورد مصرف حقوق خود در راه آسایش زندگیم، سوگند به خدا آنچه را که دندان هایم خرد کند و از گلویم پایین رود، خواه نان گندم باشد یا مغز کله گوسفند یا سبوس جو برایم یکسان است و من حقوق ماهانه خود را برای روز نیاز و بیچارگیم (روز قیامت) مصرف کرده ام.

۳. اما اینکه خیال کرده ای من حکومت را با این رفتارم خوار می کنم و شخصیت خود را سبک می نمایم، تا آنجا که مردم مرا پلی برای مقاصد خود قرار می دهند و... این را بدان که خواری در راستای اطاعت پروردگار در نزد من از عزت در نافرمانی او، بهتر است. وانگهی پیامبر را دیدم، با

داشتن مقام بزرگ نبوت، به توده‌ی مردم نزدیک می‌شد و با آنها انس می‌گرفت، آنچنان که گویی جزء آنها است. غذایش نرم نبود، لباس خشن می‌پوشید و همه مردم از قریش و از عرب و عجم و سیاه و سفید در نظرش یکسان بودند. مگر این مطالب را نشنیده‌ای که فرمود:

کسی که بر هفت نفر مسلمان حکومت کند، ولی در میان آنان به عدالت رفتار نکند، خدا را دشمناک ملاقات خواهد نمود. ای عمر! ای کاش همچنان که به گفته‌ی تو خود را خوار ساختم، از عوارض شوم این حکومت سالم بمانم. من از حکومت بر یک شهر چنین هراسان و نگرانم، پس حال کسی که بعد از رسول خدا (ص) بر تمام امت حکومت می‌کند، چگونه خواهد بود؟ چرا که خداوند می‌فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ
وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱

این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.

۵. من به اینجا نیامده‌ام که مردم را در تحت فشار قرار دهم. من آمده‌ام با ارشاد و راهنمایی حدود الهی را به پا دارم و همه‌ی مردم را با تعلیمات اسلام آشنا کرده و پاکسازی

نمایم و من در این راستا مطابق شیوهی حضرت علی (ع) رفتار می‌کنم و راه او را می‌پیمایم.

این را بدان که اگر خداوند، سعادت و رشد این مردم را می‌خواست، کسی را که عالمترین و بهترین اصحاب پیامبر بود؛ یعنی علی را بر آنها می‌گماشت (ولی این مردم، لیاقت چنین موهبتی را پیدا نکرده‌اند) اگر این امت از خدا می‌ترسید و از دستورهای پیامبر پیروی می‌کرد، تو را امیر مؤمنان نمی‌نامید. هرگونه که می‌خواهی داوری کن. این دنیا گذرگاه است. به عفو خدا و تأخیر عقوبت الهی مغرور نباش و بدان که به زودی به کیفر ظلم خود هم در دنیا و هم در آخرت خواهی رسید و به زودی از آنچه تاکنون یا در آینده انجام بدهی، بازخواست خواهی شد و حمد و سپاس مخصوص خدای یکتا است.^۱

این سخنان بیانگر صلابت، آزاد منشی و شجاعت سلمان است. او که در منصب استاندار جامعه اسلامی قرار دارد، هیچگاه به خاطر از دست دادن پست و مقام، حقیقت را زیر پا نمی‌گذارد و باصراحت آنرا بیان می‌کند.

ذکر یک نکته

اینچنین زیستن مخصوص حاکمان جامعه اسلامی است و عموم مردم باید در حد متعادل، امکانات زندگی را برای خانواده خود فراهم نمایند.

^۱ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۰؛ رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۱۵۶ - ۱۶۰.

البته این (تعادل در زندگی) نفی ساده زیستی نیست؛ بلکه ساده زیستن یک روش همگانی برای زندگی است.

انسان مسلمان نباید به بهانه ساده زیستن، خانواده و فرزندان را تحت فشار قرار دهد و از آن طرف هم نباید به بهانه اینکه از مسوولین حکومتی نیست، زندگی تجملاتی داشته باشد. امام علی (ع) هنگامی که برای عیادت «علاء بن زیاد الحارثی» (که از یاران او بود) به خانه او وارد شد و بزرگی خانه را دید، فرمود:

چه کاری به بزرگی و فراخی این خانه در دنیا داری، در حالی که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود. آری، اگر بخواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی، در این خانه مهمان را بنوازی و پیوند باخویشانت را محکمتر کنی و حقوق آن را به مصارف خود ادا کنی، با این شرایط است که برای آخرت خودزاد و توشه تحصیل نموده‌ای.

علاء بن زیاد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم. آن حضرت فرمود: «برای چه؟» علاء عرض کرد: «عبایی پوشیده و از دنیا بر کنار شده است». امیرالمؤمنین فرمود: «او را به نزد من بیاور». وقتی که عاصم به خدمت آن حضرت رسید، حضرت فرمود:

ای دشمنک خویشتن، شیطان تو را گیج و متحیر ساخته است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نکردی! آیا گمان می‌کنی خداوند مواد پاکیزه را بر تو حلال کرده است و با این حال کراهت دارد از اینکه از آن مواد پاکیزه برداری و

برخوردار شوی؟ تو نزد خدا پست تر از این هستی.

عاصم عرض کرد: یا امیر المؤمنین! این وضع تو است، با لباسی خشن و غذایی ناچیز! (آیا نباید ما همه از شما تبعیت کنیم؟) آن حضرت فرمود: وای بر تو! من مثل تو نیستم؛ زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده است که شأن و اندازه‌ی خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا بینوایی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد.^۱

این سخنان و پندهای گرانمایه امیر المؤمنین (ع) برای همگان (مردم و مسوولین) راهگشاست.

نصیب ایرانیان از اسلام

ایرانیان در اسلام خواهی و وفاداری به آن، دارای بهره زیادی هستند.^۲ در روایات^۳ از آنان ستایش شده است. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: **أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيباً فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسٍ؛**^۴ در میان مردم، بیشترین بهره از اسلام، مخصوص ایرانیان است.

^۱ - خطبه ، ۲۰۹.

^۲ - هم اکنون ۹۸ درصد از مردم ایران مسلمانند.

^۳ - در احادیث اسلامی از ایرانیان گاه تعبیر به «فرس» یا «فارس» شده و گاه تعبیر به «موالی» و گاه تعبیر به «عجم» (هرچند لفظ عجم به مطلق غیر عرب گفته می شود) و گاه تعبیر شده است به «اهل عراق» (محمدی ری شهری، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی، ص ۱۳).

^۴ - کنز العمال، ج ۱، ص ۹۰، ح ۴۱۲۶.

همچنین فرمود:

أَسْعَدُ الْعَجَمِ بِالإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسٍ؛^۱

سعادت‌مندترین انسانهای غیر عرب در رابطه با (پذیرش)

اسلام، ایرانیان هستند.

ارزش اسلام خواهی ایرانیان

ایرانیان در اوایل گسترش دین اسلام، آن را به عنوان آیین زندگی خویش و از روی میل و رغبت پذیرفتند و در طول سالیان متمادی همواره به آن خدمت نمودند و آن را در سراسر جهان گسترش دادند. امام صادق(ع) در مورد ارزش اسلام خواهی ایرانیان می‌فرماید:

آن کس که اسلام را از روی میل و رغبت پذیرفته است

بہتر است از آنکه اسلام را از روی ترس پذیرفته، منافقین

عرب از روی ترس اسلام را پذیرفته‌اند ولی ایرانیان به میل

و رغبت خود، اسلام را پذیرا گشته‌اند.^۲

سلمان^۳، نخستین مرد مسلمان ایرانی

در عصر پیامبر و اندکی پس از رحلت ایشان، ایرانیان زیادی اعم از

^۱ - همان، ح ۳۴۱۲۵.

^۲ - بحارلانواری، ج ۶۷، ص ۱۶۹.

^۳ - «سلمان» قبل از آنکه به حضور پیامبر(ص) برسد، روزبه یا... نام داشت، پیامبر نام او را تغییر داد و نام زیبای سلمان را برای او برگزید، سلمان گاهی به این موضوع افتخار می‌کرد و می‌گفت: كنت عبداً فاعتقني رسول الله و سماني سلماناً؛ (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۵) من برده بودم، رسول خدا(ص) مرا آزاد کرد و نام مرا سلمان نهاد. (رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۷۱)

زن و مرد به دین اسلام گرویدند که بارزترین نمونه آن، سلمان است. سلمان نخستین مرد ایرانی است که به اسلام گروید. پیامبر (ص) می فرماید:

السُّبَّاقُ أَرْبَعٌ: أَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَصُهَيْبُ سَابِقُ الرُّومِ وَسَلْمَانُ سَابِقُ الْفُرْسِ وَبِلَالُ سَابِقُ الْحَبَشَةِ؛^۱

پیشگامان (به اسلام) چهار نفرند: ۱. من پیشتاز عرب به اسلام هستم. ۲. صهیب، پیشگام رومیان است. ۳. سلمان، پیشگام ایرانیان است. ۴. بلال، پیشگام مردم حبشه است.

داستان مسلمان شدن سلمان از زبان خودش

داستان و چگونگی اسلام آوردن سلمان، عجیب و شنیدنی است. او در راه به دست آوردن دین حق زحمات زیادی کشید و رنجهای بسیاری دید. در چگونگی مسلمان شدنش از زبان خودش چنین آمده است:

من، فرزند یکی از ده بانان روستای «جی» اصفهان^۲ بودم، پدرم علاقه‌ای بسیار به من داشت. برای حفظ من همواره مرا در خانه، مانند دختر نگه می داشت. از این رو از جایی خبر نداشتم. پدرم به ساختن ساختمانی برای خود سرگرم بود و فرصت رسیدگی به مزرعه را نداشت. به من دستور داد تا به روستا بروم و کارهای لازم را به کشاورزان دستور بدهم.

^۱ - ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۵.

^۲ - سلمان در روستایی از روستاهای رامهرمز شیراز دیده به جهان گشوده است و چون مطابق نقل خودش (در رامهرمز از مادر زادم و پدرم اهل اصفهان بود. نامه دانشوران، ج ۹، ص ۲۰۵) پدرش از اهالی روستای «جی» اصفهان بوده، خود را چنین معرفی می نماید.

در مسیر راه از نزدیک کلیسای مسیحیان می گذشتم که آنان را مشغول نماز دیدم. من که در جستجوی دین حق بودم، پرس و جو کردم تا بفهمم آنها چه می کنند؟ دریافتم که آنها به عبادت خدا اشتغال دارند. به دین آنها علاقه مند گشتم و آن را بهتر از آیین پدران خود (زرتشتی) یافتم. نزد آنها ماندم و مانند آنها به عبادت مشغول شدم. از آنها پرسیدم: «ریشه‌ی این دین در کجاست؟»

گفتند: «در شام است.»

شبانه نزد پدرم آمدم، پرسیدم: «کجا بودی که در به در به دنبال تو می گردم؟»

جریان را گفتم. به من گفت: «دین خودمان از همه‌ی دین‌ها بهتر است.» ولی من حرفش را نپذیرفتم. سر انجام مرا تهدید کرد و پای مرا در بند نهاد تا به کلیسا بروم. من مخفیانه برای مسیحیان پیام دادم که هر گاه کاروانی به سوی شام حرکت کرد، به من اطلاع بدهید. هنگام حرکت کاروان، به من خبر دادند و من بند را از پایم در آوردم و مخفیانه به کاروان پیوستم تا به «شام» رسیدم. در آنجا به کلیسا نزد اسقفی رفتم و سرگذشت خود را به او گفتم و پیشنهاد کردم که می خواهم اینجا بمانم و با شما مشغول عبادت گردم.

او مرا پذیرفت و پس از مدتی از دنیا رفت تا آنکه راهب نیک سیرتی به جای او گمارده شد و مدت ها با او بودم تا اینکه او هم در بستر مرگ قرار گرفت. به او گفتم: «مرا بعد

از خود به چه کسی می‌سپاری؟» گفت: «برو موصل، در آنجا راهبی پرهیزکار هست، به او پیوند.»

پس از مرگ، به موصل نزد راهب آنجا رفتم و وقتی شرح حال خود را به او گفتم، او مرا پذیرفت و مدتی نیز با او بودم تا او نیز در بستر مرگ افتاد و به من سفارش کرد که بعد از من به «عموریّه» برو و به راهب آنجا پیوند.

پس از مرگ او به عموریّه نزد آن راهب رفتم، او مرا پذیرفت. سال‌های متعددی با او بودم تا آنکه در بستر مرگ قرار گرفت. به او گفتم: «پس از مرگ تو به کجا بروم؟»

گفت: «امروز کسی را که عقیده‌ی درستی داشته باشد نمی‌شناسم. ولی به زودی پیامبری از کیش ابراهیم (ع) مبعوث می‌شود. به سرزمینی که محصولش خرما است، هجرت کن تا به او بررسی. او دارای نشانه‌های بسیار است، از جمله: در میان دو شانه‌ی او مهر نبوت است، هدیه را می‌پذیرد، ولی صدقه را قبول نمی‌کند.»

پس از مرگ او، کاروانی از عرب را در حال حرکت دیدم، نزد آن کاروان رفتم. راهب عموریّه، گوسفندان و گاوهایی را به عنوان ارث برایم گذاشته بود، به افراد کاروان گفتم: «من چند گاو و گوسفند به شما می‌دهم، مرا با خود به سوی محل زندگی تان ببرید.»

آنها پذیرفتند و مرا تا وادی القری بردند، ولی آنها به من ستم کردند و مرا در آنجا به عنوان برده به یک نفر

یهودی فروختند.

آنجا درختان خرما دیدم، شادمان شدم. مدتی در آنجا بودم تا مردی از یهود بنی قریظه به آنجا آمد و مرا از صاحبم خرید و به مدینه آورد، مدتی در آنجا بودم، ولی از همه جا بی‌خبر بودم و حتی نمی‌دانستم آن پیامبری که برای من تعریف کرده اند، آیا مبعوث شده یا نه؟ تا اینکه روزی پسر عموی اربابم به باغ آمد و گفت: «خدا بنی قیله را بکشد که گرد یک نفر جمع شده‌اند و او را پیامبر می‌دانند و می‌گویند: از مکه هجرت کرده و به مدینه آمده است.»

من بالای درخت بودم تا این سخن را شنیدم، لرزه بر اندامم افتاد. با سرعت پایین آمدم و با عجله پرسیدم: چه خبر است؟

اربابم مشتی بر سینه‌ام کوبید و گفت: «این کارها به تو چه مربوط است؟ مشغول کار خود باش!»

به کار خود ادامه دادم، تا اینکه شب فرا رسید. به اربابم گفتم مقداری خرما به من بدهد. با اجازه‌ی او اندکی خرما برداشتم، در سرزمین قبا (که پیامبر در آغاز هجرت، نخست به آنجا آمد) به خدمت آن حضرت رسیدم. خرما را نزد آن حضرت نهادم و گفتم: این خرما صدقه است، از آن بخورید. پیامبر به همراهان فرمود: «شما بخورید، من نمی‌خورم.» با خود گفتم: این یک علامت! بار دیگر مقداری خرما نزد آن حضرت بردم و گفتم: این هدیه است بخورید! آن حضرت از آن خرما خوردند، با خود گفتم: این دومین علامت صدق پیامبری!

بار سوم در مدینه هنگامی که رسول اکرم برای تشییع جنازه‌ی مسلمانی به بقیع رفته بود، به حضورش رسیدم و پشت سر آن حضرت ایستادم و با دقت به اطراف شانه‌ی او می‌نگریستم تا مهر نبوت را ببینم.

آن حضرت، عبای خودش را از دوش خود برداشت، ناگهان مهر نبوت را دیدم و بوسیدم و گریستم. پیامبر مرا نزد خود نشانید و من سرگذشتم را از آغاز تا پایان برای آن حضرت نقل کردم. پیامبر شاد گردید و دوست داشت این سرگذشت را برای اصحابش نیز باز گو کنم.^۱

دعوت ایرانیان از اعراب برای باز گشت به اسلام

در آخرالزمان، ایرانیان اعراب را به سوی دین اسلام دعوت می‌نمایند، همانطور که اعراب در اوایل گسترش اسلام، ایرانیان را به اسلام دعوت نمودند. این از پیشگوییهای پیامبر(ص) و امیر المؤمنین (ع) است که در این زمان در حال تحقق می‌باشد.

عبایة بن عبدالله اسدی گوید: روز جمعه ای در محضر علی (ع) نشسته بودم و ایشان بر فراز منبر نشسته بود و خطبه می‌خواند، ابن صوحان نیز حضور داشت. اشعث آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! این سرخ پوستان - مقصودش ایرانیانی بود که ساکن کوفه بودند و به حمراء شهرت داشتند - از توجه ویژه ای که به آنها می‌کنی، بر ما مسلط گشته اند.

^۱ - محمود زمخشری، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۷۹۶؛ رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۷۱.

بر اساس تأویل وحی می جنگند.^۱

دفاع ایرانیان از اسلام در آخرالزمان

در آخرالزمان و در نزدیکی ظهور مهدی موعود (ع)، ایرانیان منادی اسلام خواهی در جهان می شوند و در زمانی که اسلام غریب می گردد، ایرانیان با سلاح بیان و قلم از آن دفاع می نمایند. در روایات آمده است که ایرانیان تنها گروهی هستند که در زمان غربت اسلام، از دین و قرآن پاسداری می کنند.

در این زمان که تا ظهور حضرت مهدی (ع)، فاصله کوتاهی باقی مانده است، می بینیم که چگونه توسط مزدوران قلم به دست، علیه اسلام قلم فرسایی صورت می گیرد. در این میان وظیفه همه‌ی ما ایرانیان و به خصوص نویسندگان و گویندگان مکتبی، بسیار حساس و مهم است. همگان باید با تمام توان از مکتب حیات بخش اسلام دفاع نماییم و اجازه ندهیم دشمنان اسلام با توطئه های فراوانشان به حریم آن تجاوز نمایند.

ملاک برتری در اسلام

روایاتی که در مورد اسلام ایرانیان و اعراب نقل شد، بیانگر این مطلب

^۱ - ظاهراً منظور از «تنزیل» و «تأویل» در جمله‌ی فوق این است که در صدر اسلام که مسلمانان با رژیم حاکم بر ایران می جنگیدند، جنگ اسلام با کفر بود، و جنگ ایران اسلامی با رژیم های مرتجع عرب، جنگ اسلام با نفاق است، چنانکه در متون اسلامی، جنگهای امام علی (ع) پس از پیامبر، جنگ بر اساس تأویل قرآن قلمداد شده است. (تداوم، ص ۲۶).

امیرمؤمنان که از سخنان اشعث به خشم آمده بود، فرمود: «امروز درباره عرب چیزی را روشن کنم که پیش از این پنهان بود.» پس فرمود:

چه کسی سخن ما را درباره ظلم این انسانهای راحت طلب و سبک مغز، منصفانه می پذیرد که شب ها را تا صبح روی فرش های خود می غلتند، آن گاه پیش من آمده و درباره گروهی که پیوسته به یاد خدا بوده و هستند، طعنه می زنند و دستور داده تا آنها را از کنار خود برانم و بدین وسیله در صف ظالمین قرار گیرم.

قسم به آنکه دانه راشکافت و بنده را آفرید، از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: به خدا قسم! اینان در آینده به خاطر پذیرش دین، بر سر شما خواهند کوبید! چنان که در روزهای نخست برای پذیرش اسلام با آنها به مقابله پرداختید.^۱

در حدیث دیگری امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که پدرم از پیامبر خدا نقل نمود که رسول الله (ص) در رابطه با ایرانیان فرمود:

ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَلَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَضْرِبُوكُمْ
عَلَى تَأْوِيلِهِ^۲

شما با ایرانیان بر اساس تنزیل وحی و قرآن می جنگید و جهان به پایان نمی رسد (آخر الزمان) تا روزی که آنان با شما

^۱ - محمد جواد مروّجی طبسی، بامداد بشریت، ص ۷۹.

^۲ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴.

است که ایرانیان در اسلام خواهی و وفاداری به آن بر اعراب پیشی می گیرند و البته این بدین معنی نیست که هر مسلمان ایرانی بهتر از هر مسلمان عرب است، چه بسا بعضی از عربها در عمل به اسلام از بعضی ایرانیها بهتر باشند. ملاک برتری، عجم یا غیر عجم بودن نیست؛ بلکه از نظر اسلام ملاک برتری انسانها بر یکدیگر، اسلام، ایمان، تقوا و یقین است و مسلمان بر غیر مسلمان و مسلمان مؤمن بر مسلمان منافق و مسلمان مؤمن متقی بر مسلمان مؤمن بی تقوا و مسلمان مؤمن متقی به یقین رسیده بر مسلمان مؤمن متقی فاقد یقین برتری دارد و در نزد خدا عزیزتر و گرامی تر است. خدای متعال در مورد یکی از این ملاکها (تقوا) می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱
ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها
و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین
شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

در شأن نزول آیه آمده است:

پیامبر (ص) دستور داد دختری از عرب را به بعضی از
موالی بدهند، مردم از این دستور پیامبر تعجب کردند و از
روی انکار به پیامبر گفتند: آیا به ما دستور می‌دهی که
دخترانمان را به موالی بدهیم؟! ^۱

آیه‌ی مذکور نازل شد و بر این افکار نادرست، خط بطلان کشید.^۱

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حجة الوداع فریاد می‌زند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لِآدَمَ
وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^۲
ای مردم! پروردگار همه یکی است و پدر همه یکی. همه
فرزند آدمید و آدم از خاک است. عرب بر عجم برتری
ندارد مگر به وسیله تقوا (یعنی ملاک برتری ملیت نیست
بلکه تقواست).

همچنین می‌فرماید:

إِلَّا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا
لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^۳
ای مردم! بدانید! نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم
بر عرب، نه سیاه پوست بر سرخ پوست و نه سرخ پوست بر
سیاه پوست، مگر به تقوا.

مذمت تعصبات قومی و تبعیضات نژادی

تعصبات قومی و تبعیضات نژادی از نظر اسلام مردود است و تفاخر به قومیت، موجب عذاب اخروی است.

^۱ - انصاری قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۱.

^۲ - تحف العقول، ص ۳۴.

^۳ - تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۱.

روش برخورد پیامبر(ص) با تعصبات قومی

۱. روزی سلمان به مجلس پیامبر وارد شد، حاضران برخاستند و نسبت به او احترام کردند و او را در بالای مجلس نشاندهند. در این هنگام عمر بن خطاب وارد شد تا نگاهش به سلمان افتاد، گفت:

مَنْ هَذَا الْعَجْمِيِّ الْمُتَّصِدِّرُ فِيمَا بَيْنَ الْعَرَبِ؛

این عجمی کیست که در بالای مجلس در میان عرب

نشسته است؟

پیامبر برای محکوم نمودن چنین عقیده‌ای، بر منبر رفت و خطبه خواند

و در فرازی از آن فرمود:

إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُشْطِ،
لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا
بِالتَّقْوَى، سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يُنْفَدُ، سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ
الْبَيْتِ، سَلْسَلٌ يَمْنَعُ الْحِكْمَةَ وَ يُؤْتِي الْبُرْهَانَ؛

انسان‌ها از زمان آدم تا امروز مانند دندان‌های شانه (کنار هم و مساوی) هستند، عرب را بر عجم و سرخ پوست را بر سیاه پوست برتری نیست، جز به ملاک تقوا؛ سلمان، دریایی است که به انتهایش نتوان رسید و گنجی است که تمام نمی‌شود، سلمان از ما اهل بیت است. او آب گوارایی است که حکمت و برهان از آن می‌تراود و بروز می‌کند.^۱

^۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۸.

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛^۱

کسی که تعصب بورزد یا برایش تعصب بورزند، حلقه‌ی ایمان را از گردن خویش باز کرده است.

همچنین فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ؛^۲

از ما نیست کسی که به عصیبتی فرا خواند و از ما نیست کسی که در راه عصیبتی بجنگد و از ما نیست کسی که با عصیبت بمیرد.

نیز فرمود:

لَيَدْعُنَ رِجَالٌ فَخْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ؛^۳

آنان که به قومیت و ملیت خود افتخار می کنند، باید این عقیده را رها کنند. آن مایه‌های افتخار جز ذغال دوزخ نیستند و اگر آنان دست از این عقیده برندارند، نزد خدا از سوسک‌هایی که کثافت را با بینی خود حمل می کنند، پست‌تر خواهند بود.

^۱ - کافی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۳۸۲.

^۲ - منتخب میزان الحکمة، ص ۳۸۲.

^۳ - سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲۴.

۲. روزی سلمان در مسجد پیامبر نشسته بود و گروهی از بزرگان اصحاب نیز حضور داشتند. سخن از اصل و نسب به میان آمد و هر کسی درباره‌ی اصل و نسب خود چیزی می گفت و به آن افتخار می کرد، نوبت به سلمان رسید. عمر گفت:

أخبرنی من أنتَ ومن أبوکَ و من أصلک؟!!

به من خبر بده که تو کیستی، پدرت کیست و اصل و نسب تو کدام است؟!!

سلمان در پاسخ گفت:

أنا سلمان بن عبد الله، كنتُ ضالًّا فهداني الله عزَّ وجلَّ بمحمدٍ
و كنتُ عائلًا فأغناني الله بمحمدٍ و كنتُ مملوكًا فأعتقني الله
بمحمدٍ هذا نسبي و هذا حسبي؛

من سلمان پسر یکی از بندگان خدا هستم، گمراه بودم به وسیله‌ی محمد (ص) مرا هدایت کرد. فقیر بودم، به وسیله‌ی محمد (ص) مرا بی نیاز کرد. غلام بودم به وسیله‌ی محمد (ص) مرا آزاد نمود، این است حسب و نسب من.

در این هنگام پیامبر (ص) وارد مسجد شد و به آن گروه که همه از قبیله‌ی قریش بودند، فرمود:

يا معشرَ قريش! إنَّ حسبَ الرجلِ دينه و مروتهُ خلقه
و أصله عقله؛

ای گروه قریش! حسب و نسب هر کس دین اوست (نژاد / پرستی بی ارزش است) جوانمردی او، خلق و خوی او و شخصیت و اصالت او، عقل او است.

سپس پیامبر آیه ۱۳ سوره‌ی حجرات را تلاوت فرمود و آنگاه به سلمان فرمود:

هیچیک از اینها بر تو برتری ندارند، مگر به ملاک پرهیزکاری، اگر تقوای تو بر آنها بیشتر است، برتر از آنها هستی.^۱

تعصب ممدوح

تعصب ورزی یکی از ویژگیهای انسان و از غرایز اوست و لیکن باید در جهت اهداف متعالی انسانی به کار گرفته شود. امام علی (ع) در خطبه‌ی قاصعه در مورد روش به کارگیری تعصب می فرماید:

پس اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصبتان به خاطر خصلتهای والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندانهای اصیل و بزرگ منش عرب و رؤسای قبایل در آنها بر یکدیگر برتری می جستند؛ تعصب به داشتن اخلاق پسندیده و آرمانهای بزرگ و درجات بالای ارزش‌ها و آثار پسندیده که از خود به یادگار می گذاشتند. پس تعصب بورزید به خصلت‌ها و عادات پسندیده مانند حمایت و حفظ حقوق همسایگی و وفا به پیمان و اطاعت نیکوکار و مخالفت با خودخواهی و فراگرفتن فضل و فضیلت و بزرگ شمردن معصیت قتل نفس، و انصاف به خلق و فرو بردن غضب و پرهیز از فساد در روی زمین.^۲

^۱ - روضة الكافی، ص ۱۸۱.

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

زور و حکومت بود، برای اولین بار به یک فلسفه گرویدند.
فکر واحد، آرمان واحد، ایده آل واحد پیدا کردند.

احساسات برادری میان آنها پیدا شد. هر چند این کار به تدریج در طول چهار قرن انجام گرفت، ولی سرانجام صورت گرفت و از آن وقت تا کنون در حدود ۹۸ درصد این مردم چنین‌اند. رژیم موبدی با اینکه تقریباً مساوی همین مدت بر ایران حکومت کرد و همواره می‌کوشید وحدت عقیده بر اساس زردشتی‌گری ایجاد کند موفق نشد، ولی اسلام با آنکه حکومت و سیطره‌ی سیاسی عرب پس از دو قرن از این کشور رخت بر بست، به حکم جاذبه‌ی معنوی و نیروی اقناعی که در محتوای این دین است در ایران و چندین کشور دیگر این توفیق را حاصل کرد.

اسلام جلو نفوذ و توسعه‌ی مسیحیت را در ایران و در مشرق زمین به طور عموم گرفت. ما نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم اگر ایران و مشرق زمین مسیحی شده بود چه می‌شد، ولی می‌توانیم حدس نزدیک به یقین بزنیم که بر سر این کشور همان می‌آمد که بر سر سایر کشورهای که به مسیحیت گرویدند آمد، یعنی تاریکی قرون وسطی. ایران در پرتو گرایش به اسلام در همان وقت که کشورهای گرونده به مسیحیت در تاریکی قرون وسطی فرورفته بودند، همدوش با سایر ملل اسلامی و پیشاپیش همه‌ی آنها مشعلدار یک تمدن عظیم و شکوهمند به نام «تمدن اسلامی» شد...

خدمات اسلام به ایران

قبل از ورود اسلام به ایران، آیین‌های مختلفی در بین ایرانیان وجود داشته که در اثر آن، ملت ایران از نظر فکری دچار پراکندگی عقیدتی بوده است. همچنین کشور ایران از اقوام گوناگونی تشکیل یافته که در مواقعی این تعدد قومیت، سبب ایجاد اختلاف و درگیری گردیده است. با ورود اسلام به ایران، اکثریت مردم با پذیرش این دین الهی، دارای اتحاد عقیدتی گردیدند و همچنین با رهنمود اسلام مبنی بر برادری همه اقوام، ایرانیان با هر قومیتی از ترک و کرد و لر و فارس و... دست اتحاد و برادری به هم دادند و این اتحاد به علاوه اتحاد عقیدتی، تأثیر زیادی در پیشرفت و آبادانی ایران گذاشت.

پس از ورود اسلام به ایران، دانشمندان زیادی در این مرز و بوم پرورش یافتند که هر کدام منشأ اثرات فراوانی در اقصی نقاط جهان گردیدند و امروزه ایران پایه‌گذار تمدن عظیم اسلامی در جهان به شمار می‌رود. شهید استاد مطهری «ره» درباره کارنامه اسلام در ایران می‌فرماید:

اولین چیزی که اسلام از ایران گرفت، تشنگی افکار و عقاید مذهبی بود و به جای آن وحدت عقیده برقرار کرد. این کار برای اولین بار به وسیله‌ی اسلام در این مرز و بوم صورت گرفت. مردم شرق و غرب و شمال و جنوب این کشور که برخی سامی و برخی آریایی بودند و زبانها و عقاید گوناگون داشتند و تا آن وقت رابط میان آنها فقط

اسلام حصار مذهبی و حصار سیاسی که گرداگرد ایران کشیده شده بود و نمی گذاشت ایرانی استعداد خویش را در میان ملت‌های دیگر بروز دهد و هم نمی گذاشت این ملت از محصول اندیشه‌ی سایر ملل مجاور یا دور دست استفاده کند، در هم شکست؛ دروازه‌های سرزمین‌های دیگر را به روی ایرانی و دروازه‌ی ایران را به روی فرهنگها و تمدن‌های دیگر باز کرد. از این دروازه‌های باز دو نتیجه برای ایرانیان حاصل شد: یکی اینکه توانستند هوش و لیاقت و استعداد خویش را به دیگران عملاً ثابت کنند به طوری که دیگران آنها را به پیشوایی و مقتدایی بپذیرند. دیگر اینکه با آشنا شدن به فرهنگها و تمدن‌های دیگر توانستند سهم عظیمی در تکمیل و توسعه‌ی یک تمدن عظیم جهانی به خود اختصاص دهند.

لذا از یک طرف می بینیم برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایرانی پیشوا و مقتدا و مرجع دینی غیر ایرانی می شود؛ فی‌المثل لیث بن سعد ایرانی پیشوای فقهی مردم مصر می شود و ابوحنیفه‌ی ایرانی - با اینکه در خود ایران به واسطه‌ی آشنایی این مردم با مکتب اهل بیت پیروان زیادی پیدا نمی - کند - در میان مردمی دیگر که با آن مکتب مقدس آشنا نیستند به صورت یک پیشوای بی‌رقیب در می آید. ابو عبیده معمر بن المثنی و واصل بن عطا و امثال آنها پیشوای کلامی می شوند؛ سیبویه و کسایی امام صرف و نحو می گردند و دیگری مرجع لغت و غیره.^۱

^۱ - خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

در ایران هر زمانی که مردم به دستور عملهای حیات بخش اسلام عمل کردند، شاهد عمران و آبادانی مادی و گسترش معنویت و رهایی از فساد و گمراهی بودند و در زمانهایی که عمل به اسلام ضعیف گردید و در حاشیه قرار گرفت، ایران از قافله‌ی علم و دانش و پیشرفت مادی و معنوی عقب ماند و فحشا و منکرات رونق یافت.

اسلام به عنوان آیین زندگی، روش صحیح زیستن را به ما آموخت و ما را از افتادن در دام ایسم‌های گوناگون بشری نجات داد.

خدمات ایران به اسلام

ایرانیان نیز خدمات زیادی را به اسلام نمودند. بخشی از این خدمات در جهت گسترش علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه و اصول، کلام، فلسفه و عرفان بوده و بخشی دیگر در جهت گسترش و نشر اسلام به کشورهای از قبیل یمن، هند، اندونزی، چین و... بوده است. براندازی حکومت امویان، این دشمنان سر سخت اسلام و مسلمین، از دیگر اقدامات ایرانیان در جهت خدمت به اسلام است. در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اثر «شهید استاد مطهری» چنین می‌خوانیم:

علاقه‌ی ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد، قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام

بخش دوم

ایرانیان و ایمان

ایمان بالاتر از اسلام است و شخص مؤمن به آنچه می گوید، باور و اعتقاد قلبی دارد. قرآن در مورد ایمان بعضی از اعراب چنین می فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...^۱

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است.

تفاوت اسلام با ایمان

در تفسیر نور درباره‌ی تفاوت اسلام با ایمان چنین می خوانیم:

۱. تفاوت در عمق

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است.

کوشش نموده و حتی در راه اسلام و مبارزه با معاندین
نبی اکرم جان سپردند...^۱

ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار
اسلام قرار دادند و بیش از هر ملت دیگر در این راه
صمیمیت و اخلاص نشان دادند. در این دو جهت هیچ ملتی
به پای ایرانیان نمی‌رسد، حتی خود ملت عرب که دین اسلام
در میان آنها ظهور کرد...^۲

با گذشت زمان و بر طرف شدن موانع، بر خدمات ایرانیان به اسلام
افزوده شده و کشور ایران در این زمان، پایگاه اسلام گردیده است.
امروزه صدها مرکز آموزشی، پژوهشی و تبلیغی در حال تبلیغ و نشر این
دین الهی به اقصی نقاط جهان می‌باشند. از مهمترین این مراکز، حوزه‌ی
علمیه‌ی قم می‌باشد که عظمت آن بر کسی پوشیده نیست و ما در بخشهای
بعدی مطالبی را در مورد این مرکز مهم دینی بیان خواهیم کرد.
تشریح خدمات اسلام و ایران به یکدیگر در اینجا میسر نیست و ما
فقط اشاره‌ای به این موضوع کردیم. مشتاقان می‌توانند برای اطلاع و
آگاهی کافی در این مورد به کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» رجوع
نمایند.

۱- همان، ص ۴۷۳.

۲- همان، ص ۳۲۳.

امام صادق(ع) به مناسبت آیهی «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً»^۱ فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیهی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^۲ فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^۳

۲. تفاوت در انگیزه

گاهی انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق(ع) فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.^۴

۳. تفاوت در عمل

اظهار اسلام بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الْإِيْمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلا عَمَلٍ»^۵ بنا براین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام، ایمان نهفته نیست. در حدیث دیگری، اسلام به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^۶

۱- بقره / ۱۳۸.

۲- بقره / ۲۵۶.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۵- همان.

۶- همان، ص ۵۲.

امام باقر (ع) فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستور می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند، ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^۱

۴. تفاوت در رتبه

در حدیث می خوانیم: ایمان بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقواست و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.^۲

البته هر کدام از ایمان، تقوا و یقین نیز دارای مراتب و درجاتی هستند.^۳

ایمان گرایی ایرانیان از دید گاه قرآن

در آیاتی از قرآن سخن از ایمان ایرانیان به میان آمده است و از ایرانیان به خاطر ایمانشان ستایش شده است. در اینجا تعدادی از آیات را می آوریم:

۱. خدای متعال در سوره ی شعراء می فرماید:

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ
مُؤْمِنِينَ^۴

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۲۶.

۳- برای آگاهی به کتاب حدیثی میزان الحکمة مراجعه شود.

۴- شعراء / ۲۶.

اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عربها نازل می کردیم پس
او آن را برایشان می خواند، عربها به آن ایمان نمی آوردند.
امام صادق (ع) در تبیین آیهی شریفه می فرماید:

اگر قرآن را بر عجم نازل کرده بودیم عرب به آن ایمان
نمی آورد ولی بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و
این فضیلتی است برای عجم.^۱

۲. همچنین در سورهی محمد می فرماید:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛^۲
و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما
می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

اکثر مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل این آیه نقل کرده اند که پس
از نزول این آیه، جمعی از اصحاب از پیامبر پرسیدند: این جمعیتی که
خداوند در این آیه به آنها اشاره می کند، چه کسانی هستند؟
پیامبر (ص) به سلمان که در کنارش بود، نگاه کرد و دست به زانو (یا
شانه) او زد و فرمود:

هَذَا وَ قَوْمُهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا
بِالثَّرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ؛

منظور (از آیه) این مرد و قوم او است، سوگند به آن کس
که جانم در اختیار او است! اگر ایمان به ستاره‌ی ثریا بسته

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۶۲.

^۲ - محمد / ۳۸.

باشد،^۱ گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می آورند.^۲

امام صادق (ع) نیز در ذیل آیهی مذکور فرمود:

إِنْ تَوَلَّوْا يَأْتِيكُمُ الْعَرَبُ يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي؛^۳

ای ملت عرب اگر پشت به اسلام کنید خداوند به جای

شما ملت دیگری پیرو اسلام قرار می دهد؛ یعنی ایرانیان را.

۳. در آیهی «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ...» از سورهی جمعه، بنا بر

فرمودهی پیامبر گرامی اسلام منظور از گروه دیگر، ایرانیان هستند.^۴

ایمان گرایی ایرانیان در روایات

۱. عبدالله بن عمر از رسول خدا نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

در عالم خواب دیدم که گوسفندان سفید رنگ زیادی داخل انبوه

گوسفندان سیاهی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! شما این خواب را

چگونه تعبیر فرموده اید؟ فرمود:

عجم در آیین و در نسب شریک شما می شوند؛ یعنی هم

به دین شما ایمان خواهند آورد و هم با شما ازدواج خواهند

کرد و خونشان با خون شما مخلوط خواهد شد.

اصحاب با تعجب پرسیدند: یا رسول الله! عجم دین اسلام را خواهند

۱- کنایه از سختی دستیابی به ایمان.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۸.

۳- همان، ص ۱۰۸.

۴- کنز العمال، ج ۱۲، ح ۳۴۱۳۴.

پذیرفت و در خون ما با ما شریک خواهند شد؟! فرمود: آری.

لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعَلَّقًا بِالثَّرِيَا لَنَا لَهُ رِجَالٌ مِنَ الْعَجَمِ وَ
أَسْعَدُهُمْ بِهِ الْفَارِسُ؛^۱

اگر ایمان به ستاره‌ی ثریا آویخته باشد، افرادی از عجم
به آن دست می‌یابند و سعادتمندترین آنها، مردم فارس
(ایران) هستند.

۲. رسول خدا (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع)، از مردمی در آخرالزمان

تمجید می‌کند که ایرانیان یکی از مصادیق آنها هستند.

يَا عَلِيُّ وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ
يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَبَبَتُهُمُ الْحُجَّةُ
فَامَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ؛

ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و
بالاترین آنها از نظر یقین قومی در آخرالزمان هستند که
پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا از آنها پنهان است؛ ولی آنها
به سیاهی روی کاغذ (نوشته) ایمان می‌آورند.^۲

۳. شیخ مفید در «مجالس» از عوف بن مالک روایت نموده که گفت:

روزی پیامبر (ص) فرمود:

ای کاش من برادرانم را ملاقات می‌کردم، ابوبکر و عمر
گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم که به تو ایمان آوردیم و

^۱ - صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۲.

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲؛ محمدشجاعی، آشتی با امام زمان (عج)، ص ۲۲۶.

نیز با تو مهاجرت کردیم؟!

حضرت دوباره فرمود: «يَا أَيَّتُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَقِيتُمْ لِقَاءَكُمْ فِي الْمَدِينَةِ بِمَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ» ، آنها گفتار خود را

تکرار کردند پیامبر فرمود:

شما اصحاب من هستید، ولی برادران من کسانی می‌باشند

که بعد از شما می‌آیند و به این ایمان می‌آورند و مرا دوست

دارند و یاری می‌کنند و تصدیق می‌نمایند و مرا هم ندیده‌اند،

ای کاش من برادران خود را می‌دیدم!

به امید روزی که هر فرد ایرانی یک مسلمان مؤمن متقی به یقین

رسیده باشد.

بخش سوم

ایرانیان، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)

علاقه ملت ایران به پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت طاهرینش (ع) بر کسی پوشیده نیست و ایرانیان از وفادارترین ملتها به پیامبر و اهل بیتش می‌باشند.

ابو نعیم از ابن عباس روایت می‌کند که در زمانی که نزد رسول خدا از ایرانیان سخن به میان آمد، حضرت فرمود:
ایرانیان، پشتوانه ما اهل بیت‌اند.^۱

این افتخار برای ملت ایران بس است که نخستین مرد مسلمانش، به چنان درجه‌ای در دوستی و اطاعت از پیامبر و اهل بیتش برسد که پیامبر (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) او را از اهلیت خود بدانند و امام صادق (ع) او را سلمان محمدی بنامد.

پیامبر اسلام (ص) فرمود:

سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱

سلمان از ما اهل بیت است.

همچنین فرمود:

سَلْمَانٌ مِّنِّي مَن جَفَاهُ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَن آذَاهُ فَقَدْ آذَانِي؛^۲

سلمان از من است، اگر کسی به او جفا کند، به من جفا کرده

است و کسی که به او آزار برساند، به من آزار رسانده است.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

بَخٌّ بَخٌّ ! سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَن لَّكُم بِمِثْلِ لُقْمَانَ

الْحَكِيمِ عِلْمٌ عِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ وَ هُوَ بَحْرٌ لَا يُنْزَحُ؛^۳

به به! سلمان از ما اهل بیت است. شما در کجا مانند سلمان

می یابید که مانند لقمان حکیم است و علم پیشینیان و آیندگان

را می داند، او دریایی است که پایان ندارد.

منصور بزرگ می گوید: به محضر امام صادق (ع) رفتم و گفتم: «نام

^۱ - امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۶.

عارف قرن هفتم، محی الدین ابن عربی در شرح جمله‌ی «سلمان منا اهل البیت» می گوید: اضافه و پیوند سلمان به اهل بیت در این عبارت، بیانگر گواهی رسول خدا (ص) به مقام عالی طهارت سلمان است، زیرا منظور از قرار دادن سلمان به عنوان جزئی از اهل بیت، جزء نسبی نیست، بنابراین، این پیوند مربوط به صفات است. نتیجه اینکه: وجود سلمان از نظر خصلتهای انسانی با وجود اهل بیت نبوت، گره خورده است... پس سلمان در سطح عالی مقام انسانیت در کنار اهل بیت می درخشد. (رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۷۷).

^۲ - رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۶۷.

^۳ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۶.

سلمان فارسی را بسیار در حضور شما یاد می کنند.» فرمود:

نگو سلمان فارسی، او سلمان محمدی است. آیا می دانی
که چرا آن قدر از او یاد می کنم؟ به چند جهت:

۱. او خواسته‌ی امیر مؤمنان علی (ع) را بر خواسته‌ی خود
مقدم می داشت. ۲. مستمندان را دوست داشت و آنها را بر
ثروتمندان مقدم می نمود. ۳. به دانش و دانشمندان علاقه‌مند
بود. ۴. بنده صالح، مطیع و تسلیم خدا بود و از مشرکین نبود.^۱

مردم ایران همواره یاد و نام پیامبر (ص) و اهل بیت^۲ را زنده نگه
داشته اند و در این چند سال با نامگذاری هر سال به نام یکی از
معصومین،^۳ توسط رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله)،
کتابهای زیادی در مورد زوایای مختلف زندگی این بزرگواران منتشر
شده و مراسم گوناگونی به یاد آنان بر پا گردیده است.

برگزاری مراسم با شکوه عزاداری ابا عبد الله الحسین (ع) و یاران
باوفایش در دهه‌ی عاشورای هر سال و انبوه زائران امام رضا (ع) و
حضرت معصومه (س) و همچنین انبوه نمازگزاران در مسجد مقدس
جمکران و به خصوص در نیمه شعبان هر سال که به امر مولایشان، امام
زمان (عج) در آنجا نماز می گزارند و از خداوند متعال فرجش را عاجزانه طلب
می نمایند، نمونه ای دیگر از عشق فراوان ایرانیان به اهل بیت (ع) می باشد.

^۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

^۲ - لازم به ذکر است که ۹۱ درصد از مردم مسلمان ایران، شیعه هستند.

^۳ - سال امام علی (ع)، سال امام حسین (ع)، سال پیامبر اعظم (ص).

قم، عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ (ع)

در بین ملت ایران، ساکنان قم در اظهار علاقه و وفاداری به خاندان پیامبر ممتازند و این شهر مقدس، لقب عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ را به خود گرفته است. امام موسی کاظم (ع) می فرماید:

قُمْ عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ وَ لَكِنْ سَيُهْلِكُ جَمَاعَةٌ
مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةٍ وَ الْإِسْتِخْفَافِ وَ السُّخْرِيَّةِ بِكُبْرَائِهِمْ وَ
مَشَايِخِهِمْ وَ مَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَ كُلُّ سُوءٍ^۱

قم، آشیانه آل محمد و جایگاه شیعیان است، و لکن گروهی از جوانانشان بر اثر معصیت پدرانشان و به واسطه‌ی سبک شمردن و مسخره نمودن ایشان نسبت به پیرمردان و بزرگانشان به هلاکت خواهند رسید، و با این حال باز هم خداوند شر دشمنان و هر بدی را از آنها دفع خواهد نمود.

امام صادق (ع) فرمود:

أَهْلُ خُرَّاسَانَ أَعْلَامُنَا وَأَهْلُ قُمٍ أَنْصَارُنَا وَأَهْلُ كُوفَةَ أَوْلَادُنَا^۲

اهل خراسان بزرگان ما و مردم قم یاران ما و مردم کوفه

حامیان استوار ما هستند.

همچنین فرمود:

هرگاه دستخوش بلا و رنج شدید، به قم بروید و در آنجا

زندگی کنید، زیرا قم پناهگاه فرزندان فاطمه سلام الله علیها

^۱ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۹۴.

^۲ - همان، ص ۲۱۴.

و محل امن و استراحت برای مؤمنان است.^۱
نیز امام صادق (ع) در جمع عده ای از بزرگان ری که خدمت امام
رسیده بودند، درباره‌ی شهر مقدس قم فرمود:

خداوند دارای حرمی است که مکه مکرمه است و پیامبر
دارای حرمی که مدینه منوره است و امیر المؤمنین (ع)
دارای حرمی یعنی کوفه است و ما اهل بیت نیز دارای حرمی
هستیم که شهر قم است، به زودی بانویی از سلاله‌ی من به
نام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد، هر کس آن بزرگوار
را در قم زیارت کند اهل بهشت است.^۲

راوی می گوید: این سخن را امام صادق زمانی فرمود که هنوز
حضرت کاظم (ع) متولد نشده بود.

عفان بصری از امام صادق (ع) روایت کرده و می گوید: امام به من
فرمود: آیا می دانی چرا این شهر را قم می نامند؟ عرض کردم: خدا و
رسولش آگاه ترند. فرمود:

زیرا اهل قم، اطراف قائم آل محمد (ع) گرد آمده و با او
قیام نمایند و در کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری کنند.^۳

آری! قم پایگاه قیام و انقلاب است و این افتخاری برای این شهر
محسوب می شود.

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- عصر ظهور، ص ۲۲۴.

۳- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

بخش چهارم

نهضت خمینی (ره) طلیعه ظهور مهدی (ع)

ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی (ع)، نشانه‌ها و علامتهایی دارد که در روایات بیان شده است. یکی از این نشانه‌ها که نزدیک ظهور حضرت می‌باشد، قیام و انقلاب مردمی در مشرق زمین است که زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی (ع) آماده می‌کنند.

عبدالله حارث جزء زبیدی، از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانُهُ؛^۱

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام و حکومت آن حضرت فراهم می‌کنند.

منظور از مردم مشرق زمین در این روایت، مردم ایران است که کشورشان در شرق شبه جزیره عربستان واقع شده است.

^۱ - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸؛ عقد الدرر، ص ۱۲۵؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۰.

امام خمینی (ره) به این حقیقت اشاره می کند و می فرماید:
ملت ایران، خواهران و برادران عزیز می دانند که انقلاب
عظیم ایران که در نوع خود کم نظیر یا بی نظیر است از
ارزش‌های بزرگی برخوردار است که بزرگترین آن مکتبی
بودن و اسلامی بودن آن است؛ همان ارزشی که پیامبران
عالی مقام در پی آن قیام نمودند. امید است که این انقلاب
جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های
زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت
بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء منتهی شود.^۱

همچنین می فرماید:

انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران
نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت
حجت (ارواحنا فداء) است که خداوند بر همه مسلمانان و
جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر
قرار دهد.^۲

قم، نقطه‌ی شروع نهضت خمینی (ره)

روایتی از امام کاظم (ع) نقل شده است که به طور روشن دلالت می کند
بر اینکه جرقه‌ی این نهضت از قم زده می شود، و این نهضت از سوی

^۱ - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵، تاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۰.

^۲ - همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸، تاریخ ۱۳۶۸/۱/۲.

مردی وارسته و انقلابی که از قم برخاسته است رهبری می‌گردد. امام کاظم (ع) می‌فرماید:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ
كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، لَا تَزِلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفِ، وَلَا يَمْلُونُ مِنَ
الْحَرْبِ، وَلَا يَجْبُونُ، وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛^۱

شخصی از اهل قم مردم را به حق می‌خواند و در اطراف او مردمی جمع می‌شوند که همچون پاره های آهن مقاومند، تند بادهای حوادث آنها را حرکت نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

امام خمینی (ره)، مرد وارسته انقلابی

منظور از این شخص، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) است که در زمان ظلم و ستم محمد رضا شاه و غارت اموال ملت ایران توسط اجانب و به خصوص آمریکا و انگلیس به پا خاست و با یاری خداوند و فداکاری و جانفشانی ملت ایران، طومار حکومت دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی را در هم پیچید و به نظام سلطه و استبداد شاهنشاهی که سالیان سال بر مردم به ناحق حکومت می‌کردند و از هیچ ظلم و ستمی فروگذار نمی‌کردند، پایان داد و آن را سرنگون نمود. به عقیده‌ی همه‌ی افراد شرق و غرب، امام خمینی یک فرد نادر بود

^۱ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

که تعجب همگان را برانگیخت و قیام و انقلابش شرق و غرب عالم را به سوی خود متوجه نمود.

هیگ، وزیر وقت امور خارجه آمریکا در سخنرانی مجلس سنای این کشور می گوید:

چه باید کرد، با چه وسیله و امکاناتی جلوی حرکت بنیادگرایی اسلام را باید گرفت! این پیرمرد جماران ما را دیوانه کرده است.

آمریکا تا کنون موفق نشده است در برابر حتی یکی از مواضع رهبری انقلاب ایران موفق و پیروز شود و هنوز ابعاد مرموز و سری رهبری غیر عادی انقلاب ایران نا شناخته است.^۱

دیگران نیز هر کدام با سخنی، از امام خمینی تمجید می کنند و چنین می گویند:^۲

امام رهبر منحصر به فردی بود،^۳ که در اوج ناباوری تحلیل گران بین المللی در حالی که دست اندرکاران و نظریه پردازان توسعه‌ی سیاسی در غرب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور کلی به تحولات سیاسی و دینی در

^۱ - معاونت فرهنگی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، یک گام تا ظهور، ص ۸۱.

^۲ - مطابق نقل یک گام تا ظهور ص ۱۲.

^۳ - نلسون ماندلا.

ایران و سایر کشورها بی اعتنا بودند^۱ با عقاید مذهبی که غرب آنها را کهنه و قرون وسطایی می دانست جهان را تکان داد.^۲ شرق و غرب را لرزاند و میراثی بر جای گذاشت که هنوز زنده و فعال است.^۳

وی توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان بر جای بگذارد^۴ و بی تردید جهانیان هم چنان تحت تأثیر انقلاب معنوی او قرار دارند.^۵

این بود اندکی از سخنان فراوان دیگران در مورد امام. استاد شهید مطهری (ره) که یکی از یاران با وفا و دیرینه‌ی امام بودند، می فرماید:

ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعمال تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمی‌خاست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد (ص)، زهرا (س)، حسین (ع)، زینب (س)، سلمان و ابوذر و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندا را از حلقوم این مرد شنیدند و علی و حسین را در چهره او دیدند... مردمی که سالها این آرزو را که در زمره‌ی یاران امام حسین (ع) باشند در سر می‌پروراندند به ناگاه

^۱ - پروفیسور حمید مولانا.

^۲ - پروفیسور ویلیام پیمان. (دانشگاه براون امریکا).

^۳ - محمدالعامی. (امام جماعت مسجد واشنگتن).

^۴ - میخائیل گورباچف.

^۵ - آنتونیو اموراتو. (نویسنده اسپانیایی).

خود را در صحنه‌ای این چنین مشاهده کردند، گویا حسین را به عینه می دیدند، کربلا و حنین و بدر، تبوک، خیبر... را می دیدند.^۱

امام از کودکی شاهد ظلم و ستم فراوان شاهان بود و پدر بزرگوارشان حاج آقا مصطفی (ره) در راه مبارزه‌ی با ظلم و ستم، مظلومانه به شهادت می رسید. ایشان درد یتیمی را با شهادت پدرشان احساس کردند. رهبر کبیر انقلاب با همه‌ی سختیها و مشکلات پیش رو و در دوران غربت اسلام، برای تحصیل علوم دینی راهی نجف و قم گردید. امام در قم در سال ۴۲ به طور علنی قیام خود را شروع کرد و با نطقهای کوبنده‌ی خویش، تکلیف همگان را روشن ساخت. ایشان در زمانی که دین و مذهب در گوشه قرار داشت و آنرا افیون توده‌ها می دانستند، سخن از اسلام، اجرای احکام آن و تشکیل حکومت اسلامی به میان آورد و نظریه‌ی جدیدی را در مورد حکومت مطرح کرد که تا آن زمان مطرح نشده بود. ایشان مسأله‌ی حاکمیت اسلام و ولایت فقیه را مطرح کرد و به فقه شیعی تحرکی تازه بخشید و موجب احیای دوباره‌ی اسلام گردید.

مردم ایران که از خنجره‌ی این ابرمرد تاریخ، ندای حسین گونه‌ی او را می شنیدند به او پیوستند و پس از سالها مبارزه، تحمل محرومیتها و دادن هزاران شهید، جانباز و اسیر سرانجام با یاری خدا در ۲۲ بهمن ۵۷، به پیروزی رسیدند و طعم شیرین آزادی از یوغ ستمکاران را چشیدند.

ویژگیهای پیروان راه امام

از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، حدود ۲۸ سال می گذرد و انقلاب، ریزشها و رویشهایی داشته است. ملاک ریزش و رویش، راه امام می باشد که با استفاده از روایتی که از امام کاظم (ع) نقل گردید، بعضی از ویژگیهای راه امام فهمیده می شود که عبارتند از:

۱. طرفدار حق و اهل آن هستند و با باطل و اهل آن مبارزه می کنند.

۲. در راه حق مقاومت و تسلیم باطل نمی شوند.

۳. مشکلات و حوادث، آنها را از راه حق منحرف نمی کند.

۴. اهل جهادند و در برابر تجاوز دشمنان از خود دفاع می کنند.

۵. از جنگ در راه خدا خسته نمی شوند.

۶. از دشمنان و نقشه های شوم آنان نمی ترسند.

۷. در راه حق و مبارزه ی با باطل بر خدا توکل می کنند.

۸. اهل تقوا و پرهیزکاری هستند.

بنابراین کسانی که در راه باطل قدم می گذارند و با حق و اهل آن مبارزه می کنند و یا اینکه به خاطر مشکلات و حوادث از جبهه ی حق جدا می شوند و همچنین از جهاد و جنگ گریزانند و یا اینکه از جنگ خسته شده اند و به خاطر عدم توکل بر خدا و بی تقوایی از دشمنان و نبرد با آنان می ترسند، در راه امام نیستند، هر چند ادعای پیروی از راه امام را داشته باشند. ملاک انقلابی بودن، حرکت در راه امام و رهبری است و حرکت در این راه، ادامه ی راه امامان معصوم (علیهم السلام) و قرار گرفتن در مسیر

ولایت آنان و به خصوص حضرت مهدی (ع) می باشد. هر چند انقلاب ریزشهایی داشته است؛ اما رویشهای فراوان آن، خاطره تلخ ریزش بعضی از افراد را از یاد می برد. امیدواریم که انقلابیون دیروز همچنان انقلابی بمانند و نسلهای بعدی انقلاب نیز با حرکت انقلابی امروز خود و همراه با سایر انقلابیون در جهت پیشرفت مادی و معنوی انقلاب و صدور آن به اقصی نقاط جهان بکوشند و راه را برای ظهور هر چه زودتر امام زمان (عج) هموار نمایند.

بخش پنجم

اثرات انقلاب اسلامی ایران در جهان

انقلاب اسلامی ایران اثرات چشمگیری در جهان و دنیای اسلام گذاشته است. این اثرات یکی در جهت شکل‌گیری حکومت‌های ضد استعماری و استبدادی و دیگری در جهت گسترش تفکر دینی، اسلامی و شیعی بوده است. در جهانی که مذهب و دین به عنوان یک ضد ارزش به شمار می‌رفت و متدینان عالم در حال سرکوبی و انزوا بودند، انقلاب اسلامی ایران با نیروی مذهبی به پیروزی رسید و در دنیایی که دین را فقط به چند دستورالعمل فردی و اخلاقی (مانند مسیحیت کنونی) خلاصه کرده بودند، رهبر انقلاب سخن از حکومت اسلامی و ولایت فقیه به میان آورد و امروز بر همگان ثابت شده است که اسلام نظریه‌ای جدید در موضوع حکومت دارد که با همه‌ی حکومت‌های دیگر فرق دارد.

انقلاب اسلامی و آغاز گرایش به دین و مذهب

انقلاب ما موجب گرایش ملتها به دین و مذهب گردید و امروز شاهدیم که روند گرایش به دین و مذهب در حال افزایش است.
پروفسور حمید مولانامی گوید:

به عقیده‌ی من هیچ صدایی در قرن بیستم مثل صدای امام جهان را به لرزه در نیاورد. حضرت امام پس از جنگ جهانی، اولین شخصیتی بودند که به صورت جهانی «طلسم سکوت» را در مقابل طاغوت و ظلم شکستند، اگر این طلسم نشکسته بود امروز شوروی زنده بود.

وقتی انقلاب اسلامی اوج گرفت من در تابستان ۱۹۷۸ دو هفته در تهران بودم و بعد برای شرکت در کنگره بزرگ علوم ارتباطات روابط بین الملل به ورشو [لهستان] رفتم، وقتی در آن جا درباره انقلاب اسلامی ایران صحبت کردم چند نفر از دانشمندان لهستانی - که بعداً در مبارزات لهستان تأثیر فراوانی داشتند - می‌خواستند حضرت امام (ره) را بشناسند.

این مال آن موقع بود، ولی اخیراً که پس از بیست سال هنگامی که برای شرکت در کنفرانس بزرگ جهانی در همین رشته، در دانشگاه «لایپزیک» به آلمان شرقی رفته بودم برای اولین بار در عمر ۳۳ ساله انجمن علوم ارتباطات آنجا اعضای انجمن، جلسه اصلی خودشان را در کلیسا تشکیل

دادند؛ در کلیسای سن نیکسولی، در این کلیسا کشیشی برای ما سخنرانی کرد که به قول خودش انقلاب آلمان شرقی را به «شیوه حضرت امام» هدایت کرده بود واقعاً جالب است که مارکسیست‌ها، لیبرالیست‌ها و همه «ایست‌ها» که هرگز حاضر نبودند به مسجد و معبد بروند، انقلاب اسلامی ایران آنان را وادار کرده بود که به کلیسا بیایند.^۱

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی در کتابش چنین می‌نویسد: از آغاز دهه‌ی هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران فرایند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.^۲

پیتر شولاتور، نویسنده و مفسر سیاسی مشهور آلمانی می‌گوید: اکنون نهضت جهانی بازگشت به دین و مدینه فاضله آغاز شده است.^۳

دانیل پاییز، رییس انجمن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نیز می‌گوید: باید اعتراف کنیم که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ما برای افکار دینی و مذهبی هیچ جایی باز نکرده بودیم؛ ولی از این پس برای ما آمریکایی‌ها ضروری است که زمینه‌ای جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب فراهم آوریم.^۴

۱- یک گام تا ظهور، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۲۰.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۲.

این سخنان اندکی از صدها اعتراف شخصیت‌های خارجی در مورد گرایش به دین و مذهب بود.

دلایل گرایش به دین و مذهب

یکی از دلایل رو آوردن به مذهب و دین، نارسایی مکاتب مادی غرب است. پیروان این مکاتب پس از مدتی دچار بحران زندگی می‌شوند و احساس پوچی می‌کنند؛ زیرا این مکاتب اولاً فقط مادیات زندگی را در نظر می‌گیرند و از معنویات خبری نیست، ثانیاً از مکتبی که بتواند به سوالات فراوان بشر در مورد جهان، انسان و آینده‌ی او پس از مرگ پاسخ دهد، ناتوان است، ثالثاً چون شناخت صحیحی از انسان و استعدادهای او ندارند هر روز برنامه‌ای برای او تعیین می‌کنند و پس از شکست برنامه‌شان به سراغ برنامه‌ی دیگری می‌روند و پیروان خود را سردرگم و حیران رها می‌کنند. در این مکاتب راه صحیح زیستن نیز بیان نشده است.

فساد فراوان و بی‌عدالتیهای اجتماعی، از دلایل دیگر نارسایی مکاتب غربی است. اعترافات زیر مؤید نظر ماست.

بیل مایرز، روزنامه‌نگار و محقق آمریکایی چنین می‌گوید:

مردم در سراسر جهان از مادی‌گرایی و ماتریالیسم خسته شده‌اند و به سرعت به سوی معنویت باز می‌گردند و این بازگشت چندی است که آغاز شده است.^۱

پروفسور نورمن شیلی، متخصص جراحی اعصاب در آمریکا نیز می گوید:
امروزه احیای معنویت در حال سرعت گرفتن است و اعتقاد
به شفای الهی به بالاترین حد خود از زمان انقلاب صنعتی
رسیده است. در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۶ مجله تایم گزارش کرد که
۸۲ درصد از مردم آمریکا معتقد به تأثیر دعا هستند و ۷۷
درصد معتقد به دخالت خداوند در بهبود بیماری های سخت
می باشند.^۱

آغاز سقوط فرهنگ غرب

به نظر می رسد فرهنگ غرب در سرایشی سقوط قرار گرفته است و
به زودی جای خود را به فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد داد. امروز مردم
و به خصوص جوانان دنیا و به خصوص اروپا و آمریکا به دنبال مکتب
جدیدی هستند تا هم به سوالات فراوانشان در مورد جهان، انسان و
آیندهی او پس از مرگ جواب دهد و هم روش صحیح زیستن را بیان
کند و هم بتواند عطش معنوی بشر را ارضاء نماید. آنان از ایسم های بشری
از قبیل مارکسیسم و لیبرالیسم روی گردان شده اند؛ زیرا این ایسم ها توان
پاسخگویی به سوالات جوانان، برنامه ی مشخص برای زیستن و ارضای
عطش معنوی آنان را ندارند. فرهنگ لیبرال غربی به چنان بن بست رسیده
است که سابقه ندارد. آزادی آن باعث افزایش فساد و خشونت شده است

و خودشان هم از این وضعیت نابسامان خسته شده اند. تنها راه رهایی از این وضعیت، پذیرش دین اسلام و اجرای برنامه های مرفعی آن است. اسلام قادر است به سوالات فراوان بشر در مورد جهان، انسان و آینده ی او پس از مرگ جواب دهد و هم شیوه ی صحیح زیستن را بیان کرده است و هم می تواند عطش معنوی بشر را ارضاء نماید.

اسلام، انسانها را از قید و بندهای جهل، خرافه، طاغوتها، شیاطین و هواهای نفسانی آزاد می کند و او را به سوی عقل ورزی و کسب علم و دانش توأم با پاکی نفس تشویق می کند. اسلام به انسانها آزادی می بخشد و به آنان می گوید که فقط بنده ی خدا باشند. اسلام به انسانها آزادی تفکر بر مبنای منطقی و صحیح می دهد و کتابش یعنی قرآن می فرماید:

لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛^۱

اسلام به انسانها می گوید که ای بشر! زندگی تو محدود به این چند روزه ی دنیا نیست. تو بزرگتر از دنیایی و پس از مرگ، حیات تازه ای خواهی یافت پس به فکر فردایت نیز باش و برای آن روز، زاد و توشه مهیا کن.

گرایش به اسلام در جهان

در این زمان نهضت بیداری اسلامی در کشورهای دنیا آغاز شده است و مردم و به خصوص جوانان، گروه گروه به دین اسلام ملحق می شوند. ما به بقیه ی جوانان دنیا نیز توصیه می کنیم هر چه زودتر با مطالعه و تحقیق

در این دین آسمانی و پذیرش آن، خود را از فساد و بی‌عدالتیهای حکمفرما بر جهان نجات دهند. امروز دانشمندان و صاحب‌نظران و تازه مسلمانان غرب، به روند گرایش به اسلام، اعتراف کرده‌اند.

پرنس چارلز ولیعهد انگلستان می‌گوید:

«تمدن غربی علی‌رغم مسؤولیتی که نسبت به محیط خود دارد به طور روز افزونی افزون طلب شده است. این احساس عمیق یگانگی و اعتقاد به سرنوشت معنوی و مقدس حیاتی جهان، امری است مهم که باید از اسلام آموخت. از میان بسیاری از عوامل دینی و اجتماعی و سیاسی که به عبارت دقیق‌تر می‌توان احیای اسلام نامید، احساس جدی یأس و ناامیدی ناشی از این واقعیت وجود دارد که تکنولوژی غرب ناپسند است و معنای عمیق‌تر زندگی در جای دیگر در گوهر اعتقادات اسلامی نهفته است.

امروز اسلام قادر است شیوه‌ی صحیح فهم و تفسیر جهان و نحوه‌ی زیستن در آن را به ما بیاموزد؛ شیوه‌ای که در مسیحیت به دلیل از دست دادنش سخت نیازمند به آن است.^۱

البته تکنولوژی اگر در جهت اهداف صحیح انسانی قرار گیرد مایه‌ی پیشرفت بشریت است؛ اما متأسفانه در بعضی مواقع از ابزار تکنولوژی در جهت اهداف سوء و ضدّ انسانی استفاده می‌شود مانند ساخت بمبهای اتمی و شیمیایی.

^۱ - یک گام تا ظهور، ص ۳۷.

خانم لیلا، تازه مسلمان آلمانی می گوید:

با فساد وحشتناکی که در جوامع ما وجود دارد اگر مردم از حقایق اسلام و چهره‌ی واقعی اسلام آگاه می‌شدند، بی‌شک همگی مسلمان می‌شدند؛ چون ما شاهد نتایج ارزشهای غربی بوده‌ایم؛ خصوصاً آلمان‌ها که در پنجاه سال اخیر بعد از آمدن آمریکایی‌ها و تبلیغ معیارهای ضد انقلابی و ارزشهای مادی به این فلاکت و هلاکت اخلاقی رسیده‌اند.^۱

مایکل دینس برداین، استاد دانشگاه آریزونا، آمریکا چنین بیان می‌کند:

به عقیده من مدنیت و تمدن غرب به زودی به بن بست خواهد رسید و به جایش مدنیت و تمدن اسلامی خواهد نشست. آمریکا و همه‌ی دنیا امروز به چنان بحرانی دچار شده‌اند که مانند آن در تاریخ سابقه نداشته است. اگر بتوان دوره‌ای را با دوره‌ی جاهلیت پیش از ظهور پیامبر (ص) مقایسه کرد همین دوره و عصر ماست... تنها این دین اسلام است که می‌تواند کشور من و جهان را از قیدها برهاند و از نادرستی‌ها آزاد کند.^۲

در این عصر و در حال حاضر روند مطالعات اسلامی و تشکیل تشکلهای اسلامی و ساخت مساجد در حال افزایش است.

^۱ - همان، ص ۴۶.

^۲ - همان، ص ۴۸.

روزنامه این جورنالد، چاپ ایتالیا می نویسد:

اگر اوضاع به همین منوال پیش برود تا دویست سال دیگر اروپا مسلمان خواهد شد و تمامی شاخص ها از جمله رشد جمعیت این پیش بینی را تأیید می کند... اکنون اسلام دین دوم ایتالیا و اروپا می باشد و آینده از آن اسلام است و هیچ دینی به سرعت اسلام گسترش نمی یابد.^۱

پروفسور محمد حسین هدی می گوید:

در اروپا قبل از سال ۱۹۷۹ تشکیلات بسیار وسیع اسلامی وجود نداشت [اما] امروز هیچ کشوری در اروپا نیست که در یک شهر آن چند تشکیلات اسلامی وجود نداشته باشد. مثلاً در شهر منچستر [انگلیس] شانزده تشکل اسلامی وجود دارد، در اتریش ۸۵ مسجد و تنها در وین ۳۳ مسجد وجود دارد.^۲

فرید تومن که بررسی های محققانه ای درباره ی مسلمانان انجام داده است، چنین می گوید:

روزی که اسلام دین واقعی آمریکا باشد فرا خواهد رسید.

اغلب ۱۲۰۰ مسجد آمریکا در ۱۰-۱۲ سال اخیر ساخته شده اند.^۳

میشایل کرن اشتوگ، مدیر چند کتابفروشی در وین می گوید:

^۱ - همان، ص ۴۹.

^۲ - همان، ص ۵۳.

^۳ - همان، ص ۵۰.

تقاضای مردم برای خرید کتابهای اسلامی به حد بی سابقه‌ای افزایش پیدا کرده است و مردم می‌خواهند بدانند قرآن چگونه کتابی است... و تصویری واقعی و غیرمغرضانه از اسلام به دست آورند.^۱

و بالاخره خانم «تایا پولینگ» تازه مسلمان ۲۳ آلمانی و متولد هامبورگ در جواب سووال خبرنگار که از می پرسد:

«شما برای پذیرش اسلام خیلی قربانی داده‌اید و از آن همه آزادی‌ها و دوستان گذشته صرف نظر کرده‌اید در قبال این فداکاری‌ها چه به دست آورده‌اید؟» می‌گوید:

... من هر چیزی را از دست داده باشم اما در عوض «خودم» را به دست آورده‌ام. من همیشه احساس پوچی و بن‌بست و درماندگی می‌کردم. امروز خودم را که بیش از بیست سال گم کرده بودم و خدایی را که اصلاً از او بیگانه شده بودم هر دو را یافته‌ام و همه چیز و همه کس را دوباره در اسلام به دست آورده‌ام؛ آزادی معنوی، آرامش روحی، داشتن یک امام و رهبر خوب و نجیب و دوست داشتنی (حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای دام‌ظله‌الشریف) خواهران و برادران دینی در هامبورگ و آلمان و اروپا، حتی سراسر دنیا. من از یک شب طولانی بیست ساله به طلوع فجر خورشید روز رسیده‌ام، خورشید اسلام مرا مثل یک درخت

شاداب بهاری کرده و از خواب زمستانی بیست ساله بیدار کرده است.^۱

روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه می نویسد:

پس از شکست مدل‌های غربی از لیبرالیسم تا مارکسیسم باید شاهد رنسانس اسلام بود.^۲

پل ویریچ، ریاست بنیاد کنگره آزاد آمریکا می گوید:

بعد از حدود سیصد سال که اسلام استراتژی دفاعی داشت، حالا استراتژی تهاجمی اتخاذ کرده است. الآن اسلام در حال گسترش به همه جهان است. از پایین به هر دو ساحل آفریقا، از شرق به طرف جنوب دریای چین تا استرالیا، از شمال به سمت اروپای شرقی و غربی و از غرب به سمت ایالات متحده. اسلام نسبت به سایر ادیان بیشترین رشد را در آمریکا دارد و به همین خاطر مسیحیت به خطر افتاده است.^۳

تهاجم علیه اسلام

این روزها اسلام را با انواع تهاجمات فکری و فرهنگی مورد حمله قرار داده اند. یک روز اسلام را به خشونت و عقل ستیزی متهم می کنند و روزی دیگر به پیامبر این دین الهی، توهین می نمایند. راستی! چرا در این

۱- همان، ص ۵۷.

۲- همان، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۵۲.

زمان بیش از هر زمان دیگر علیه اسلام و مسلمین تبلیغ، تهدید و اقدام می‌کنند؟!

امروز سرداران غربی، آمریکایی و صهیونیست‌ها از فریاد اسلام‌خواهی در سراسر جهان به وحشت افتاده اند و پشت پرده این اقدامات خلاق منطق و عقل، مراکز قدرت استعماری امریکایی و صهیونیست‌ها هستند. این اقدامات آخرین حربه آنان علیه اسلام است و همچنانکه تاکنون تلاششان نتیجه‌ی معکوس داشته است، این عملشان نیز موجب مطالعه و تحقیق بیشتر نسبت به اسلام و در نهایت پذیرش آن خواهد شد.

آری! آینده بشریت و پایان تاریخ از آن اسلام است، هر چند زورگویان عالم ناخوش باشند. خدای متعال می‌فرماید:

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ
نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ
دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^۱

می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

آینده‌ی حکومت جهانی، حکومت صالحان است. دیگران نیز به این وعده‌ی الهی اعتراف کرده‌اند.

پروفسور یاوس اوسوس تازه مسلمان آلمانی می‌گوید:

من با توجه به حقایق آشکاری که در متن جوامع حکومت‌های غربی می‌بینم و با توجه به الهاماتی که از اشارات و رهنمودهای پیامبر گونه امام خامنه‌ای می‌گیرم، یقین دارم که قرن چهاردهم هجری قرن امام خمینی و امام خامنه‌ای است و این بزرگواران حکومت بر زمین را به دست صاحب الزمان (عج) بشارت می‌دهند، تا بعد از این، همه اعصار و قرون به نام اهل بیت پیامبر (ص) باشد.^۱

با کلام امید بخش رهبرمان، حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله)

این بخش را به پایان می‌رسانیم:

چشم انداز جهان امروز گویای آن است که قرن ۲۱ میلادی قرن اسلام است^۲ و من می‌گویم قدرت اسلام برترین قدرت قرن ۲۱ خواهد بود.^۳

^۱ - یک گام تا ظهور، ص ۶۳.

^۲ - در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی (۷۷/۳/۴).

^۳ - یک گام تا ظهور، ص ۴۲.

بخش ششم

تداوم نهضت خمینی (ره) تا انقلاب مهدی (ع)

ما یقین داریم که نهضت خمینی (ره) به انقلاب جهانی مهدی (عج) متصل می گردد و در سراسر جهان، حکومت اسلامی تشکیل خواهد شد. اکنون با در نظر گرفتن مطالب گذشته دو روایت را نقل می کنیم که با انقلاب اسلامی ایران انطباق دارد و در آن به تداوم این انقلاب تا انقلاب مهدی (عج) تصریح شده است.

روایت اول

امام باقر (ع) فرمود:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ
ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى
عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا
يُدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ

ذَلِكْ لَا سَتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛^۱

گویا می بینم که مردمی در شرق (ایران) قیام کرده حق را طلب می کنند (سال ۴۲ شمسی)، ولی - سردمداران حکومت - حق را به آنها نمی دهند. پس از مدتی دوباره حق را می طلبند (سال ۵۶ و ۵۷)، این بار نیز - رژیم حاکم - از دادن حق به آنها امتناع می ورزند؛ ولی در این دفعه وقتی مردم اوضاع را چنین می بینند شمشیرهای خود را بر شانه ها می نهند، - سردمداران حکومت که خود را در برابر قیام گسترده ملت مشاهده می کنند و تاب مقاومت در خود نمی بینند - تسلیم خواسته های آنان می گردند، ولی این بار مردم نمی پذیرند (شاه گفت من متعهد می شوم که اشتباهات گذشته تکرار نشود) تا اینکه قیام می کنند - و رژیم حاکم را ساقط می نمایند و حکومتی بر اساس مبانی اسلامی تشکیل می دهند - و این پیروزی و حکومت را جز به صاحب شما بقية الله الاعظم تحویل نمی دهند، کشته های آنان شهیدند، آگاه باشید که اگر من شخصاً آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر نگه می دارم.^۲

بر اساس این روایت، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در نزدیکی ظهور

^۱ - الغيبة نعمانی، ص ۲۷۳، ح ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶.

^۲ - این روایت را علامه نعمانی از دانشمندان و محدثین قرن سوم هجری در کتاب «الغیبة» به سند خود از امام باقر (ع) نقل کرده است. او در مقدمه ای این کتاب متعهد شده است که روایاتی را در این کتاب نقل کند که به صحت آنها اطمینان داشته و از اساتید مورد وثوق خود شنیده باشد. (تداوم، ص ۴۲).

حضرت مهدی (عج) تحقق می یابد و تا انقلاب جهانی مهدی موعود تداوم پیدا می کند. میان پیروزی این انقلاب و قیام قائم (ع) دوره ای کوتاه فاصله است به طوری که در عمر یک شخص شبیه امام قابل درک است.

روایت دوم

در یک حدیث مفصل که در زمینه «پرچم‌های سیاه» از پیامبر اعظم روایت شده، چنین آمده است:

عبدالله بن مسعود گفت: حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شدیم و آن حضرت در حالی که سرور و شادمانی از چهره‌ی مبارکش نمایان بود با روی گشاده به سوی ما آمد و از ما استقبال نمود، در مدتی که در محضر آن حضرت بودیم، از هیچ موضوعی پرسش نکردیم مگر آنکه حضرتش ما را به آن خبر داد، و سکوت نمودیم مگر آنکه خود آن حضرت آغاز سخن فرمود تا اینکه گروهی از بنی هاشم که حسن و حسین (ع) نیز در میان آنها بودند از آنجا گذشتند، همین که رسول خدا آنان را دید از آنچه بر آنها خواهد گذشت خبر داد و از سر انجام کار و مسیرشان ما را با خبر ساخت و اشک از دیدگان حضرتش جاری شد، ما عرض کردیم: یا رسول الله ما همچنان در چهره‌ی شما گرفتگی می‌بینیم که دوست نداریم شما را بدین حال ببینیم. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزیده و اینان که خاندان من هستند پس از من دچار بلا و آوارگی و دوری و تبعید از وطن می‌گردند و این سختیها ادامه می‌-

یابد تا زمانی که مردمی از مشرق زمین قیام می کنند، آنها که اصحاب پرچمهای سیاه هستند، حق را می طلبند ولی سرمداران حکومت زیر بار نمی روند، دو یا سه بار^۱ قیام با این انگیزه صورت می گیرد تا اینکه مردم تصمیم به پیکار برای سرنگونی رژیم می گیرند، در سپیده دم پیروزی، رژیم تسلیم خواسته های مردم می شود، ولی این بار مردم نمی پذیرند و بالاخره رژیم را ساقط می کند و حکومت جدیدی بر اساس حق تشکیل می دهند.

آنگاه فرمود:

پس هرکس از شما یا از بازماندگان شما آن زمان را درک کند، باید به سوی امام اهل بیت من بشتابد هر چند افتان و خیزان بر روی برف راه برود، زیرا آن پرچمها، پرچمهایی است که بر طریق هدایت و در راه حق است و صاحبان آن پرچمها، آن را به دست مردی از اهل بیت من می سپرند که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است.^۲

^۱ - ظاهراً تردید از راوی است و احتمالاً دوبار صحیح است؛ زیرا در این صورت با نقل این حدیث از طریق دیگر و نیز با حدیثی که از امام باقر (ع) نقل شده، کاملاً منطبق می شود.

^۲ - این جمله موافق عقیده اهل سنت است که عقیده دارند نام پدر حضرت حجت (ع) عبدالله است ولی به عقیده شیعه این درست نیست، زیرا چنانکه می دانیم حضرتش فرزند امام حسن عسکری (ع) است و اگر ثابت شود که این جمله جزء حدیث است که نیست زیرا خود اهل سنت هم عده ای قبول ندارند که این جمله جزء حدیث باشد؛ اما از آنجایی که در متن عربی (اسم ابیه اسم ابی) آمده بعید نیست که تصحیف «ابنی» باشد که مراد امام حسن مجتبی (ع) است. (زمینه سازان، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

و اموالک زمین می گردد و آن را پر از عدل و داد می نماید،
چنانکه پیش از آن پر از ظلم و ستم شده بود.^۱

تفأل به قرآن کریم

حجت الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری در مقدمه‌ی کتاب
«تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی» چنین می گوید:
دو سه شب پس از پیروزی انقلاب، همان شبی که
تلویزیون اعلام کرد که به مرکز فرستنده‌ی تلویزیون حمله
شده و مرتب استمداد می طلبد و مردم به ویژه آنها که از
مرکز دور بودند سخت دچار وحشت شده بودند که در آن
شرائط، احتمال هرگونه حادثه‌ای که منجر به درگیری داخلی
و خارج شدن کنترل کشور از دست انقلابیون می رفت، در
آن شرائط من تفأل به قرآن کریم زدم که عاقبت این انقلاب
به کجا می انجامد؟ آیه‌ی جالبی آمد:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۲
که دلم آرام گرفت...

ملت مسلمان و انقلابی ایران، همانطور که دیروز شعار تداوم نهضت
خمینی (ره) را فریاد می کشید، امروز هم همان شعار انقلابی را تکرار می کند
که: تا انقلاب مهدی، نهضت ادامه دارد.

^۱ - عقد الدرر، ص ۱۲۲-۱۲۴.

^۲ - قصص / ۵.

بخش هفتم

مسئولیت انقلابیون در عصر حاضر (عصر ظهور)

در این زمان که حدود ۲۸ سال از پیروزی انقلابمان می‌گذرد، همگی وظیفه داریم که با حفظ انقلاب، صدور آن به اقصی نقاط جهان و مبارزه‌ی با ستمگران و افشای خیانت آنها در کشورهای اسلامی، زمینه را برای قیام بزرگ جهانی مهدی موعود بیش از پیش آماده نماییم. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه‌ی ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و نظام جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل امامت مطلق حق امام زمان ارواحنا فدا، هموار می‌کنیم.^۱

^۱ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۲، تاریخ ۱۳۶۶/۵/۶.

همچنین می فرماید:

آخرین سختم در این جا با شما این که به جمهوری اسلامی که ثمره‌ی خون پدرانان است، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الاولیاء و مفخر الاولیاء، حضرت بقیة الله روحی فداه فراهم سازید.^۱

در این زمان یکی از وظایف ما حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مظلوم مانند فلسطین، عراق، لبنان، افغانستان و... است. باید با انقلابیون این کشورها، جبهه‌ی واحد اسلامی را تشکیل دهیم و راه را برای ظهور هر چه زودتر امامان هموار نماییم. در این میان، گویندگان و نویسندگان مکتبی و انقلابی که به سلاح بیان و قلم مسلح هستند، مسوولیت بیشتری دارند. امروزه دشمنان اسلام، شمشیر را از رو بسته اند و با تمام قوا به مبارزه با اسلام و مسلمین آمده اند. در این شرایط دفاع از اسلام و مسلمین از مهمترین مسوولیت‌های ماست و باید جهت گسترش دین اسلام در داخل و خارج کشور تلاش نماییم. پیام رسای اسلام باید به همه‌ی عالم برسد و مستضعف در دین یافت نشود. حضرت امام (ره) می فرماید:

ماکه نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی

^۱ - همان؛ ج ۱۹، ص ۲۹۷، تاریخ ۱۳۶۵/۲/۸.

کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست.

نهضت انبیا برای یک محل نبوده است، پیغمبر اکرم اهل عربستان است لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه‌ی عالم است.^۱

مسوولیت سنگین حوزه علمیه قم

در اوضاع کنونی که بشریت تشنه‌ی شنیدن پیام اسلام است، حوزه‌ی علمیه قم به عنوان بزرگترین مرکز علوم اسلامی، وظیفه‌ای خطیر بر عهده دارد. طلاب، فضلا و علمای سراسر کشور و به خصوص این حوزه مقدسه در شرایط استثنایی جهت تبلیغ و گسترش دین اسلام به اقصی نقاط کشور ایران و جهان قرار دارند.

این وضعیت شبیه سالهای اول انقلاب می‌باشد و مردم و به خصوص جوانان، آماده‌ی شنیدن سخنان حوزویان می‌باشند که باید از این موقعیت، جهت خدمت به اسلام، نهایت بهره را برد.

ستایش از قم و اهل آن در روایات

اهل قم و به خصوص حاملان علوم اسلام ناب محمدی، این افتخار را دارند که در آخرالزمان در شهری زندگی می‌کنند که پایگاه اسلام می‌باشد. در روایات، از شهر مقدس قم و اهل آن تمجید شده است و این شهر به

^۱ - همان، ج ۱۰، ص ۱۱۵، تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۱.

عنوان کانون علم و دانش در نزدیکی ظهور مهدی موعود معرفی شده است. امام صادق (ع) می فرماید:

خداوند به وسیلهی شهر کوفه بر سایر شهرها حجت و برهان اقامه کند و به وسیلهی مؤمنان آن شهر بر سایر مؤمنین و به وسیلهی شهر قم بر سایر شهرها و به واسطه‌ی اهل قم بر جهانیان اعم از جن و انس، خداوند اهل قم را مستضعف فکری قرار نداده بلکه همواره آنان را موفق و تأیید کرده است.

دینداران در این شهر در مضیقه‌ی زندگی اند اگر غیر این باشد مردم به سرعت به این شهر هجوم آورند و آنرا تباه کنند و دیگر نمی‌توان این شهر را بر سایر شهرها حجت و الگو قرار داد. و اگر چنان شود، آسمان و زمین آرامش خود را از دست بدهند و ساکنان آن لحظه‌ای باقی نمانند. بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دور گردیده است.

به زودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در حدفاصل زمان غیبت قائم ما و ظهور او است. اگرچنین نباشد زمین اهل خودش را فرو برد، فرشته‌های الهی مأمور دور ساختن بلاها از این شهر و اهل آنند، هر ستمگری که اندیشه‌ی پلیدی نسبت به این شهر در سر داشته باشد، خداوندی که در هم کوبنده‌ی ستم/پیشگان است، او را در هم شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی سرسخت، مبتلا گرداند، خداوند نام قم و اهلس

را در زمان فرمانروایی ستمگران از یاد آنان می‌برد آنگونه
که آنها خدا را فراموش می‌کنند.^۱

همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی گردد و همانگونه
که مار در لانه‌ی خود فرو می‌رود علم از کوفه رخت بر
بندد و سپس از شهری به نام قم آشکار شود و آن سامان،
معدن فضل و دانش گردد به شکلی که در زمین کسی در
استضعاف فکری به سر نبرد حتی نوعروسان در حجله‌گاه
خویش. و این امور نزدیک ظهور قائم ما به وقوع پیوندد،
خداوند، قم و اهلش را برای رساندن پیام اسلام، جانشین
حضرت حجت گرداند اگر چنین نشود زمین اهل خودش را
فرو برد و در زمین حجتی باقی نماند، دانش از این شهر به
شرق و غرب جهان منتشر گردد، بدین سان بر مردم اتمام
حجت شود و کسی باقی نماند که دین و دانش به او نرسیده
باشد، آنگاه قائم ظهور کند و با ظهور وی خشم و غضب
خداوند بر بندگان جلوه‌گر شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام
نمی‌گیرد مگر بعد از آنکه آنان حجت خدا را انکار نمایند.^۲

به امید آنکه همه‌ی طلاب، فضلا و علما، با هجرت خود، پیام دلنشین
اسلام را به مردم و به خصوص جوانان برسانند تا شاهد ظهور هر چه

^۱ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

^۲ - همان.

زودتر مولا یمان باشیم.

در روایتی که نقل گردید، امام صادق از یک حادثه ی بزرگ تاریخی خبر می دهد که نجف اشرف محوریت خود را در رابطه با علوم اسلامی و محل اجتماع مراجع بزرگ تقلید، دانشمندان، فضلا و طلاب از دست می دهد و این محوریت به شهر مذهبی قم منتقل می گردد و هم اکنون این پیشگویی امام که یکی از معجزات آشکار احادیث اسلامی است تحقق یافته و حوزه علمیه نجف اشرف که از هزار سال پیش تا کنون پایگاه علمی شیعه بود، تقریباً به حالت تعطیل درآمده و حوزه علمیه قم پایگاه علمی شیعه گردیده است. در کتاب «روزگار رهایی» می خوانیم:

خواننده گرامی به خوبی آگاه است که حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر با سال ۱۳۰۱ شمسی به دست توانای حضرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری - علیه الرحمة - تأسیس شده و بیش از ۲۰۰ سال پیش از تأسیس حوزه علمیه قم از سکونت مراجع عالیقدر شیعه در آن خبر داده است.^۱

آری قم مرکز علم و دانش است و امروز بعد از گذشت چهارده قرن همه ی آنچه را که پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، درباره ی قم فرموده اند تحقق یافته است و امروزه حوزه علمیه قم با دهها مرکز آموزشی و پژوهشی مورد توجه عموم جهانیان قرار گرفته است.

^۱ - علی اکبر مهدی پور، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۵۸.

مسوولیت مهم جوانان انقلابی

از میان اقشار مختلف مردم انقلابی ایران، جوانان مسوولیت مهمتری دارند. در هر انقلابی نیروی جوان نقش مهمی در پیروزی و به ثمر رسیدن آن دارد. در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آبادانی آن نیز جوانان نقش عمده ای داشته و دارند.

جوانان این دوران که نونهالان دیروز انقلابند، غبطه‌ی روزهای اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی را می‌خورند و می‌گویند که ای کاش ما هم در اوایل انقلاب در این سنین جوانی بودیم تا بلکه می‌توانستیم در پیروزی انقلاب و فداکاریهای رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، شریک می‌شدیم. این قبیل جوانان به ارزش مهم خود پی برده‌اند و دوست دارند از نعمت ارزشمند جوانی در راه خدا بهره ببرند. خداوند متعال نیز این گروه از جوانان را دوست می‌دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۱

خداوند جوانی را که جوانی خویش را در راه طاعت

خدای تعالی بگذراند، دوست می‌دارد.

جوانی دوران نشاط، پویایی و استقلال طلبی است و نباید این دوران حساس و ارزشمند، صرف کارهای بیهوده و منفی گردد.

به امید آنکه هر جوان مسلمان ایرانی باعث عزت ایران اسلامی در جهان گردد.

^۱ - منتخب میزان الحکمة، ص ۲۹۰، ح ۲۲۰۶.

مژده به جوانان انقلابی

گرچه ما جوانان در اوایل انقلاب در دوران کودکی بودیم و توفیق یاری امام خمینی (ره) را در آن زمان نداشتیم؛ اما اینک در زمانی بسیار مهمتر از آن دوران واقع شده ایم. ما اینک در یک قدمی ظهور مولایمان، حضرت صاحب الزمان (عج)، قرار داریم و باید تا آن زمان موعود، نهایت بهره را برای یاری مولایمان ببریم. ما جوانان امروز باید با الگو قرار دادن جوانان انقلابی دیروز و شهدا، زمینه را برای ظهور مهیا نماییم و با جهاد اکبر، خود را برای شرکت در جهاد اصغر در هنگام قیام مهدی موعود (ع) آماده نماییم که شرکت در قیام و انقلاب حضرت مهدی از بزرگترین افتخارات و آرزوی امامان، علماء، شهدا و همه مؤمنان بوده و می باشد. رهبر معظم انقلاب، این مژده را به ما داده اند آنجا که می فرمایند:

ما به زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه، این محبوب حقیقی انسان‌ها، نزدیک شده ایم. ملت ایران، به فضل پروردگار و با هدایت‌های معنوی ولی الله الاعظم ارواحنا فداه، خواهد توانست کاخ پر عظمت تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم برافراشته نماید. این آینده‌ی قطعی شما است.

... جوانان خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند! نیروهای مؤمن و مخلص این را هدف قرار بدهند! شما جوانان به کمک خدا و به امید او، آن روز را خواهید دید و به دست خودتان ان شاء الله آن روز را خواهید ساخت!

خاتمه

در این زمان که عصر ظهور است بر مسلمانان و به خصوص ما شیعیان و به ویژه ما ملت ایران اسلامی لازم است تا با مقاومت و ایستادگی در برابر انحرافات و فتنه‌های گوناگون آخرالزمان، برای انقلابی بزرگ و جهانی آماده باشیم که آن دوران تاریخی و سرنوشت ساز، بسیار نزدیک است. انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً.

با قطعه شعری از رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) مطالب را به پایان می‌رسانیم:

غم مخور ایام هجران رو به پایان می رود
این خماران از سر ما می گساران می رود
پرده را از ماه خویش بالا می زند
غمزه را سر می دهد غم از دل و جان می رود
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می شود
زاغ با صد شرمساری از گلستان می رود

از نهضت خمینی (ره) تا انقلاب مهدی (عج) ۹۸/

محفل از نور رخ او نور افشان می شود

هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می رود

ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند

پرده از رخسار آن سرو خرامان می رود

وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد

روز وصلش می رسد ایام هجران می رود

«الحمد لله رب العالمین»

خدایا! ظهورش را نزدیکتر فرما و ما را از یاران و همراهانش قرار ده.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، قم.
۴. ابوداود، سليمان بن الاشعث، سنن ابى داود، دارالفكر، بيروت.
۵. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة.
۶. انصارى قرطبى، ابى عبد الله محمد بن احمد، تفسير قرطبى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۷. حرانى، ابو محمد حسن بن على بن الحسين بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، موسسه الرساله، بيروت.
۸. حویزى، عبد على جمعه عروسى، تفسير نورالثقلين، چاپخانه علميه، قم.

۹. حیدری کاشانی، محمد باقر، کتاب سالنامه به سوی ظهور، مرکز انتشارات موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۰. زمخشری، محمودبن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، دارالذخائر، قم.
۱۱. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه کتاب یوم الخلاص، مترجم علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۳. شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان (ع)، چاپ ششم، نشر محیی، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپخانه علمیه، قم.
۱۵. طبرسی، حسین بن علی، تفسیر مجمع البیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری.
۱۷. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ دوازدهم، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۹. قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. قشیری نسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۲۱. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، دارالأسرة، تهران.
۲۲. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۲۳. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار، موسسه اهل البيت.
۲۴. محمدی اشتهاودی، محمد، رابطة ایران با اسلام و تشیع، چاپ اول، برهان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی، یاسر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمة، تلخیص سید حمید حسینی، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ دوم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. مروجی طبسی، باامداد بشریت، چاپ اول، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ سی و دوم، صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. معاونت تربیتی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، یک گام تا ظهور، قم، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. مقدسی سلمی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، عالم الفکر، قاهره.

۳۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور.

۳۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، الغیبة، موسسه اعلمی، بیروت،

۱۹۸۳ م.

۳۳. هاشمی شهیدی، سید اسد الله، زمینه سازان انقلاب جهانی

حضرت مهدی، چاپ دوم، پرهیزکار، قم، ۱۳۸۲ ش.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۳۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه کتاب عصرالظهور، مترجم

مهدی حقی، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۵ ش.